

بهار ایران

سال پنجم - شماره ۱۷ تابستان ۱۳۷۸



خاطره شهدای قیام ۱۸ تیر ۱۳۷۸ را گرامی بداریم

بهار ایران
 کانون پناهندگان ایرانی - هلند
 سال پنجم - شماره ۱۷ تابستان ۱۳۷۸

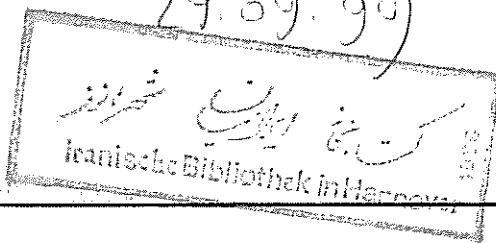
فهرست مطالب و همکاران این شماره :

۱	بهار ایران	۱- سخنی با شما
۳		۲- گزیده هایی از اخبار و گزارشها
۵	عباس- ر	۳- جنبش دانشجویی ایران...
۸	م.ح. پیوند	۴- بهار تهران به بهار ایران ختم می شود
۱۱	حسین آهن سا	۵- «تیره» سرتگونی
۱۶	خلاصه برداری	۶- از تاریخ پیاموریم
۱۹	افقی	۷- یک روز زندگی در تهران
۲۵	م - حیدر	۸- مشاهدات یک هموطن...
۲۶	افسانه پروین	۹- کنترل اجتماعی
۲۷	محمود پویا	۱۰- نامه یک همکار
۲۸		۱۱- شما و بهار ایران
۲۸	آزاده حقیقت	۱۲- فصل امید (شعر)

۱- بهار ایران نظرات و دیدگاههای مختلف را در چهارچوب سالم سازی برخورد آراء و عقاید و ارتقاء فرهنگ دموکراتیک بین افراد و نیروها درج می نماید.
 ۲- از درج مطالبی که در ترویج فرهنگ استبدادی و وابسته و بطور مشخص مطالبی که در حمایت از رژیم حاکم بر مین و نظام سلطنتی باشد، خودداری می کنیم.
 ۳- مسئولیت هر مطلب به عهده نویسنده آن می باشد و چاپ مقالات و مطالب به معنی تأیید(یا رد) نظرات و دیدگاه های مطرح شده در آنها نیست.

برای حمایت از دستگیرشدگان قیام ۱۸ تیر ۱۳۷۸ از پانزدهم

29.09.99



سخنی با شما

پذیرش غافل نشدن از مشکلات اساسی مردم در داخل و مسائلی که در اثر فشار حاکمیت ظلم و ستم تحمل می‌کنند. - اقدام به انجام کاری مشترک، به هر میزان که میسر باشد، جهت عمل به پذیرش فوق، و بالاخره مهمتر از همه احترام متقابل به عقاید یکدیگر، در جریان کار، علیرغم وجود تفاوت‌هایی که در زمینه‌های گوناگون داریم. که آن را نه تنها برای پیشبرد کارمان لازم می‌دیدیم، بلکه همانطور که بارها اشاره کرده‌ایم، به آن به عنوان یک ضرورت محوری برای این مرحله جنبش ایران نگریسته‌ایم، و معتقدیم که لازم است تجارب عملی آن برای بکارگیری در ابعاد گسترده تر جمع‌آوری گردد.

اینها به باور ما مبنای عامی هستند که یک ایرانی می‌تواند با اتکاء به آنها، به احساس مسئولیت خویش حداقل پاسخ را بدهد و در شرایط وجود اختلاف نظرات، برای تلاشی سازنده با دیگر هموطنانش همگام گردد. چه بسا در جریان کار مشخص شود که تفاوت‌ها، بیشتر در تعبیرها و بیاناتمان بوده و بیش از اندازه بین ما فاصله انداخته است.

نتیجه این توافق‌ها قبول همکاری برای تولید بهار ایران شد. که با وجود امواج عظیم بدبینی و بی‌اعتمادی در میان ایرانیان، موفقیتی قابل توجه بود. در عمل نیز، انتظاراتمان را از حاصل کار متناسب با اشتراکات مزبور، در حد معینی تعیین نمودیم. برای از بین بردن نگرانی‌مان از بروز کمبودهای تکنیکی، براین برداشت تحلیلی از شرایط جامعه ایران اتکاء نمودیم که: یکی از الزامات رشد در جامعه ما این است که هرکس حرفی برای گفتن دارد و راه حلی برای مشکلات جامعه به نظرش می‌رسد، باید امکانی جهت رساندن آن به گوش دیگران برایش

به منظور درمیان گذاشتن مطالبی در رابطه با سالی که گذشت، و همزمان با آغاز پنجمین سال انتشار بهار ایران، قبل از هر چیز باید از صحبت در باره جستجوی راه‌هایی جهت ارتقاء کیفیت نشریه و توسعه کارها یاد کنیم. موضوعی که بیش از پیش اذهان ما را به خود مشغول کرده است. از جمله اشارات و نظراتی که مطرح می‌شود: ایجاد زمینه برخورد‌های نزدیک‌تر میان همکاران، فراهم نمودن امکان تهیه مقالات مشترک دو یا چند نفری و یا اقدام به تهیه مطالبی تحقیقی برای انتشار در نشریه از یک طرف، و جستجوی راه‌هایی برای پیوند با بسترهای عملی‌تر اجتماعی، از طرف دیگر می‌باشد.

به نظر ما می‌توان دو عامل عمده را بیش از هر چیز در طرح این پیشنهادات موثر دانست: اولاً نزدیکی‌هایی که در جریان همکاری چند سال گذشته در میان همکاران نشریه بوجود آمده، که با وجود کمیت محدود آن در شرایط دوری‌های تاسف‌بار بین ایرانیان، پدیده‌ای قابل اتکاست و تجارب مفیدی در بر دارد. ثانیاً تأثیر ارتقاء جنبش مردمی که بویژه در سال گذشته جلوه‌های چشمگیری از خود به نمایش گذاشته است.

در توضیح وجه اشتراک تأثیر این دو عامل لازم است اشاره‌ای به زمینه‌های نظری که موجب آغاز کار نشریه شد، داشته باشیم. همانطور که قبلاً هم گفته‌ایم، ما از اول با توافق بر سر نظریه "لزوم فراهم شدن امکان انتشار برای نظرات گوناگون، در شرایط فعلی جامعه ایران"، دست به تهیه این نشریه زدیم، و همواره به آن، به عنوان کاری در جهت فعال شدن مردم در سرنوشت خودشان نگریسته‌ایم. مهمترین موضوعاتی که در ابتدا بر سرشان توافق‌هایی بدست آوردیم عبارتند از:

بر این اساس، ما مطرح شدن انتظار توسعه کار نشریه را متأثر از گسترش حرکت‌ها در جامعه و نزدیکی بیشتر بین خودمان می‌بینیم و برای تحقق آن موضوعات زیر را در دستور کار قرار داده ایم:

- تنظیم ضوابطی مدون، با توجه به ضوابط قبلی و بر مبنای آنها، که ادامه و رشد کارمان را در این مرحله تضمین نماید.

- به منظور آنکه همکاران، و همه آنهایی که برای تولید و پیشرفت کار نشریه همکاری می‌کنند، با وجود فاصله‌های دور از یکدیگر و محدودیت‌های موجود برای گرد هم آیی، بیشتر در جریان سیر صحبت‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجرایی قرار بگیرند، بطور منظم گزارش‌هایی تهیه و برایشان ارسال نماییم. تا امکان تبادل نظر جزئی‌تر نیز فراهم گردد.

- وبلاخه باز گذاشتن فضای بازهم بیشتر برای طرح نظرات و پیشنهاد‌های جدید که سبب بالا رفتن کیفیت کار شود.

مسئله تأکید بر تأثیر پذیری جدی از پیشنهادات و نظرات شما نیز در باره موضوعات یاد شده و یا موضوعاتی تازه، منطبق با هدف تهیه بهار ایران و محورهای یاد شده خواهد بود.

با درود به مردم، جوانان و دانشجویان به پا خاسته

میهمان

و با آرزوی نابودی تمامیت نظام ظلم و ترور در

ایران

بهار ایران



فراهم باشد و چنین نشریه‌هایی لازم است به نمونه‌ای در این راستا تبدیل گردند، تا نظرات گوناگون را بسدوم اهمیت دادن به کم و کیف فنی آنها، به چاپ برسانند. بنا براین خودمان هم نباید پشت نارسایی‌ها و ضعف‌های فنی بمانیم و از اقدام به‌راستی در جریان کار نیز، چنانچه انتظارات بیشتری مطرح شد و توان بیشتری کسب نمودیم، با آن برخورد فعال و واقع بینانه خواهیم کرد.

از طرف دیگر سیر برخورد‌های سیاسی مردم بویژه مبارزات اخیر جوانان و دانشجویان این واقعیت را باز هم به وضوح نشان داد که مردم ایران نسبت به همه ابعاد مسائل کاملاً آگاهند و یکی از عمده‌ترین نیازهایشان بستری است که در آن، هم بتوانند حرفشان را آزادانه بزنند و بدون سانسور و محدودیت، منتشر کنند، و هم به درک و توانایی آنها بهای لازم داده شود تا در قالب برنامه‌ای واقعا شورایی و جو اعتماد متقابل، استعداد هایشان در مسیر رشد و شکوفایی جامعه فعال گردد.

تأثیر این واقعیت بر ما به این گونه بوده که وظایفمان را برای عملی‌تر شدن اهداف بهار ایران، ملموس‌تر نماید و باعث دلگرمی بیشترمان برای پیگیری آن شود.

گزیده هایی از:

اخبار

و

گزارشها

در پیامد جنبش ۱۸

تیر

بی بی سی ۲۰ مرداد؛

رفتار (نیروی انتظامی) با دانشجویان (تسبیر) از بعضی لحاظ بمراتب خسونت بارتر از آنچه که در کوی دانشگاه تهران گذشت بوده است. مهاجمان به گفته آقای میلانی در تبریز از اسلحه گرم استفاده کردند و با کلاشینکف و کلت مستقیماً به روی دانشجویان آتش گشودند... لباس حدود ۱۸۰ دانشجوی دختر و پسر را از نشان درآورده و با شلنگ و وسایل دیگر به جان آنها افتادند. سپس آنها را با اتوبوس به شهر برده و در آنجا بدون لباس رها کردند...

رادیو فرانسه ۲۴ مرداد؛ وزیر فرهنگ و آموزش عالی قتل یک طلبه بسیجی را در تبریز ناشی از تیراندازی مشکوک توصیف کرد و هشدار داد که دستگیری دانشجویان بویژه تحت تاثیر مسائل جناحی و عدم رسیدگی عادلانه به اتهامات آنان زمینه ساز بحرانهای دیگری خواهد بود.

رسانه ها ۲۴ مرداد؛ کمیته تحقیق

شورای عالی امنیت ملی به ریاست خاتمی گزارشی بسیار مفصل و مشروح با عنوان گزارش رسانه ای و مطبوعاتی، شب گذشته در اختیار رسانه ها قرار داد. در گزارش، حوادث عصر پنجشنبه تا باامداد جمعه ۱۸ تیر از حوادث روزهای بعد کاملاً متمایز است... در گزارش سه مواردی چند اشاره شده است؛ - افراد شناخته شده پاره ای از گروهها در ایجاد فاجعه ۱۸ تیر - بی تدبیری و بی خردی فرماندهان محلی در وخیم شدن بحران - از لطفیان فرمانده کل نیروهای انتظامی رفع اتهام شده است - وجود برخی از افراد مشکوک و ماجراجو در هر دو طرف این حادثه محرز است - گروهی از نیروهای انتظامی و مامورین بدلیل رفتار خوب باید مورد تشویق قرار گیرند - در میان دانشجویان در شب حادثه برنامه ریزی و سازماندهی خاصی وجود داشت کمیته به نتیجه ای نرسید - دستگاههای سیاسی، انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی در پیش بینی حادثه کوی دانشگاه دچار ضعف و کاستی بودند - گزارش به کشته شدن یک افسر وظیفه اشاره می کند (به تعداد کشته ها و زخمیها اساساً اشاره ای نمیشود) - ...

اسرائیل ۲۴ مرداد؛ کیهان تهران دیشب نوشت:

برخی عاملان آشوبهای اخیر پس از محاکمه در دادگاه انقلاب اسلامی به اعدام محکوم شده و منابع آگاه از محکومیت به حبسهای طویل المدت برای تعداد دیگری از محکومان خبر دادند... رسالت... چند روز پیش تاکید کرده بود محاکمه برخی از دستگیرشدگان تمام شده و افزود حکومت اسلامی نباید از اعدام این افراد بدلیل واکنش جهانی نگران باشد.

جنتی نماز جمعه تهران، ۲۹

مرداد؛ ... این بیانیه (کمیته تحقیق واقعه کوی دانشگاه) در عین اینکه خوب، به مسائلی رو روشن کرده بود ولی یسه ابهامهایی را هم آفرید و واقعا جای سؤال زیاد گذاشت... بعضی از افراد خود این کمیته اظهار می کنند که اصلاً ما در جریان این بیانیه نبودیم و عرض شود که بدون اطلاع ما بوده...

رسانه ها ۳ شهریور؛ ۴۶ روز پس از فاجعه کوی دانشگاه تهران سرتیپ پاسدار فرهاد نظری، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ از کار برکنار شد. معاون فرهنگی دانشگاه تهران آقای داود سلیمانی گفت؛ من خود شاهد بودم ۱۰ دقیقه قبل از حمله به کوی، نظری با سرتیپ لطفیان فرمانده کل نیروی انتظامی در تماس بود. رؤسای دانشگاه، نظر کمیته تحقیق منتخب خاتمی که می گوید لطفیان سهمی در رویداد کوی دانشگاه نداشته است را نمی پذیرند. آقای سلیمانی می گوید؛ برخی گزارشها کاملاً خلاف واقع و کذب محض است وی افزود؛ شاهد بودم که نیروی انتظامی یک دانشجو بنام رامین کریمی را از دست و پا گرفته و در حالیکه فریاد می زدند یا حسین این قریانی را از ما بپذیر او را از طبقه سوم به پایین پرتاب کردند. جبران خسارت به دانشجویی که چشمش کور شده و حدقه چشمش اصلاً خالی شده امکان پذیر نیست.

رادیو اسرائیل ۷ شهریور؛ وزیر پست و تلگراف... امروز اعلام کرد که قطع تلفنهای موبایل در سراسر ایران بمدت ۳ شبانه روز (در جریان تظاهرات) بدستور شورای عالی امنیت ملی حکومت صورت

رادیو اسرائیل ۲۶ مرداد؛

حدود ۵۰ سال پس از این رویداد (ملی شدن نفت) مجلس شورای اسلامی در نشست دیروز خود در تهران نظر داد سالروز ملی شدن صنعت نفت دیگر محلی از اعراب برای تاریخ ایران ندارد و از این پس ۲۹ اسفند تعطیل نیست.

رادیو فرانسه ۲۶ مرداد؛ برخی منابع آگاه در جمهوری اسلامی می گویند که حجم سرمایه گذاری در فعالیتهای اقتصادی ایران در سال ۱۳۷۷ نسبت به سال ماقبل حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است. نخستین پیامد سقوط سرمایه گذاری در ایران گسترش بیکاری است... کارشناسان ایرانی می گویند که ایران در حال حاضر برای نظم وضع بیکاری خود در سطح کنونی باید سالانه هشتصد هزار یا یک میلیون شغل تازه بوجود بیاورد حال آنکه کل مشاغل ایجاد شده از حدود ۹۰ هزار در سال فراتر نمی رود... به نقل از وزیر معادن و فلزات جمهوری اسلامی می نویسند؛ که در چند ماه گذشته فرار سرمایه به خارج از کشور از جمله توسط برخی از متدینین یک واقعیت تاسف بار متوالی ایران بوده است.

بی بی سی ۱۱ شهریور؛ بانکهای ایتالیا دیروز قراردادی را به امضا رساندند که مبنی بر آن دولت ایران یک وام اعتباری ۱ میلیارد دلاری جهت خرید محصولات و تکنولوژی جدید دریافت خواهد کرد... تصمیم اعطای این وام اعتباری حدود یکسال پیش در جریان سفر یک هیئت اقتصادی صد نفره ایتالیایی به تهران گرفته شد و لیکن به دلایل مشکلاتی که دولت ایران در پرداخت اقساط قروض گذشته خویش به ایتالیا دلشت تا کنون به مرحله اجرایی درنیامده...

در مورد مطالب ارسالی

و نامه ها

- ۱- حتی الامکان همراه با ترجمه ها، نسخه ای از متن اصلی ارسال نمایید.
- ۲- مشخص نمایید مطلب و نامه تان با چه نامی در نشریه درج شود.

هزارتن ذرت فروخته است. این اولین معامله کشاورزی بین ایران و امریکا پس از لغو تحریم فروش محصولات غذایی و دارویی به ایران در ماه آوریل گذشته است... فروش اولین محموله کشاورزی به ایران در هفته گذشته بطور غیرمستقیم و از طریق دلالان اروپایی صورت گرفته است.

بی بی سی ۲۲ مرداد؛ ... به نوشته اکونومیست چندین کشور اروپایی که از صحنه های آقای خاتمی دلگرم شده بودند هیئتهای بازرگانی خود را به ایران اعزام داشتند اما کار این هیئتها بیشتر گردش در ایران بود و بعد از شورشهای دانشجویی اخیر هیئت جدیدی به ایران نرفته است.

رسانه ها ۲۴ مرداد؛ ۴ جهانگرد خارجی در استان کرمان رسیده شدند که ۳ نفر آنها اسپانیایی و نفر دیگر ایتالیایی و یک ایرانی بعنوان راهنما و بگفته ای مسافرمی باشند. دو اسپانیایی رسیده شده کیش هستند. در خرداد ماه اخیر نیز ۳ شهروند ایتالیایی از کارکنان یک کمپانی آن کشور رسیده شده بودند که گفته شد ریابندگان قاچاقچیان مواد مخدر بودند. خبرگزاری فرانسه گزارش داد ریابندگان ۳ مرد و دو زن و مسلح به اسلحه کمری بودند.

گرفته بود. آقای محمدرضا عارف امروز گفت؛ از من خواسته شده بود بنا درست بگیریم که قطع ۷۲ ساعته تلفنهای موبایل به خاطر اشتباه فنی بسوده... گفتنی است ضبط و پخش شعارهای هزاران تظاهر کننده بویژه در تقبیح رهبر روحانی حکومت، از سوی خبرنگارانی که با تلفن موبایل در تظاهرات شرکت داشتند حکومت اسلامی را سراسیمه ساخته بود.

رادیو اسرائیل ۱۰ شهریور؛ دکتر کوهی (مدیر خوابگاه دانشگاه) ابراز حیرت کرد از اینکه حجت الاسلام خاتمی که می بایست مدافع حقوق دانشجویان مظلوم باشد برای دلجویی از سرتیپ پاسدار فرهاد نظری لوح تقدیر به او اهدا کرد و گفت؛ ... چرا باید آقای خاتمی به کسی لوح تقدیر بدهد که در این جنایت نقش داشته است.

اقتصادی - اجتماعی

رادیو اسرائیل ۲۹ تیر؛ دکتر فرهاد مومنی اقتصاددان و استاد دانشگاه در تهران، امروز با چسپ مقاله بسیار مشروحی که یک صفحه روزنامه نشاط را دربرگرفت نسبت به قراردادهایی که وزارت نفت حکومت اسلامی با خارجیا بصورت بیع متقابل «بای بک» امضا کرده ابراز نگرانی شدید کرد... (وی) در این مقاله مشروح خود نظر کارشناسی داد که قراردادهای بیع متقابل امضا شده با خارجیان، صنعت نفت ایران را پنجاه و چند سال پس از ملی شدن بنیال مبارزات دکتر محمد مصدق، اسیر و برده بیگانگان کرده است.

بی بی سی ۲۲ مرداد؛ وزارت کشاورزی امریکا اعلام کرد این کشور برای اولین بار در ۴ سال گذشته به ایران ۵۰

جنبش دانشجویی ایران جوانه های شکفته شده آزادی

(عباس - ر)

سخنرانی رفسنجانی در دانشگاه تبریز دانشجویان انجمن اسلامی، ساختمان مرکزی را اشغال و اعلام کردند تا تکمیل انقلاب فرهنگی و پاکسازی در همه سطوح این مرکز را ترک نخواهند کرد بدین ترتیب انقلاب فرهنگی پس از تصرف ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز به سرعت به مدرسه عالی اراک، دانشگاه مشهد و دانشگاه علم و صنعت و دانشگاه اهواز و دانشگاه تربیت معلم تهران کشیده شد و بالاخره دانشگاه‌ها از ۱۵ خرداد ۵۹ به مدت دو سال بسته

نیضتی ها و فدائی و مجاهد به اعتراضات خود در جامعه همچنان ادامه میداد و نیز مخاطبی خلاق برای دگرگونی های ادبی و هنری، فکری در آفت و خیزش های جنبش دانشجویی بود که مهمترین گروه های دهه چهل و پنجاه ندادییان و مجاهدین در این رابطه شکل گرفت و مؤلفه های آنها را در ساختار نظری و سازمان و روانشناسی خود دخالت می دادند.

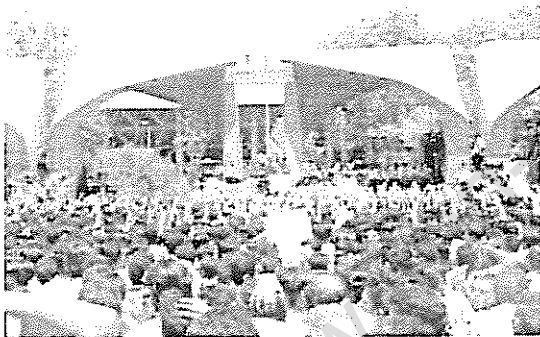
دوران انقلاب فرا میرسد خمینی از وحشت دانشگاه و روشنفکران ناله سر می

جنبش دانشجویی ایران از دیر باز جلوه گاه روشنفکران و آزاداندیشان جامعه بوده و هست. دانشجویان با حرکت های آگاهی بخش خود قدم در راه آزادی و دموکراسی، و حل و فصل سیاسی و اجتماعی همیشه پیشتاز مبارزات مردم بوده اند و بستری را که دانشگاهیان در راه آزادی طی کرده اند خود در ارتقاء و تحولات فرهنگی بی ثمر نبوده است.

جنبش دانشجویی ایران گاه با جنبش مردمی هم زمان بوده است و در گره گاه های تاریخی تأثیری شکل دهنده داشته است. و این تأثیر در غیبت احزاب سیاسی گاهی پر نفوذ و پر رنگ تر به جلو رفته است و گاهی مثل همین بیست سال اخیر در سایه سرکوب متوقف شده است.

پس در چرخش ها و گره گاه هایی چون نهضت ملی کردن نفت، انقلاب (۲۲ بهمن) و جنبش چند ساله اخیر و... دانشگاه از مراکز دانشگاه اصلی بوده و هست و خط دهنده و نقش گذار در این بستر گاهی حرکت دانشجویان در حدی بوده است که حتی روحانیت را بدنبال خود کشانده است تا حدی که روحانیت در روزهای انقلاب ۵۷ تحصن خود را در مسجد دانشگاه تهران برپا کرده و خواهان ورود خمینی به ایران شدند و حتی به آخوندها جرأت آنرا دادند که از خمینی به عنوان امام نام ببرند.

همین حرکت از روزگار جنبش ملی و ضد استبدادی مصدق در دهه سی تا روزگار دیکتاتوری شاه در دهه چهل (۱۶ آذر) و پنجاه تسا انقلاب اسلامی و جنبش دانشجویی در لوای هواداری گروه های ملی،



شد. (نشریه پیروزی بهمن ۵۹)

البته خیلی از دانشگاهها در مقابل تحکیم وحدتی ها، (انجمن دانشجویی و خط امامی ها) (۱) که دانشگاه را به خاک و خون کشیدند، مقاومت کردند. اولین دانشجوی در دانشگاه تربیت معلم تهران شهید شد و عده زیادی در درگیریهای دانشگاه زخمی شدند.

در طول این ۲ سال دانشگاه های رژیم خمینی تمامی دانشجویان طرفدار مجاهدین و فدائیان و ملی ها و توده ای ها و دانشجویان دیگر را با مبارک منافق از صافی هایی بنام گزینش دانشگاه عبور داده و خیلی از دانشجویان را بدون پرسش

دهد که دانشگاه مهد روشنفکران غربی است دانشگاه های ما اسلامی نیستند و... و در صدد بر میاید تا دانشگاه ها را مملو از حزب الهی های طرفدار خود کند.

چون خمینی می دانست دانشگاه ها همانطور که با شاه مبارزاتی مستمر داشته و سهمی بسزا در سرنگونی شاه ایفا کرده اند، روزی بساط دجالگری خود او را هم بر ملا خواهند کرد (خمینی گفته بود دانشگاه از بمب خوشه ای هم خطرناک تر است). به همین خاطر در اواخر فروردین ۵۹ به نام انقلاب فرهنگی دست به کشتار در دانشگاه ها زد و دانشگاهها را تعطیل کرد بدین صورت که در هفته آخر ۵۹ بعد از

اتحادیه) زیر عنوان "بی پرده با رییس جمهور" نسبت به وضع موجود موضع گیری کرد.

این اتحادیه در سال ۷۵ در تجمعی در مقابل دانشگاه تهران در بساره بحث مشروعیت موضع گیری کرد و خواستار محدود شدن قدرت نهاد ها شد. در تجمع دیگری، دوره ای شدن رهبر و انتخابات مستقیم رهبری را مطرح کرد. (طبر زدی و منوچهر محمدی در این رابطه بحث های زیادی کرده اند.) در سال ۷۶ سه شکل اتحادیه انجمن های اسلامی، دانشجویان و دانش آموزان، و سازمان ملی دانشجویان و دانش آموزان ایران و دانشجویان روشنفکر ایران با شعار: تکثر، تنوع، رقابت و... جنبه متحد دانشجویان را با گرایش های ملی مذهبی تشکیل دادند.

(۲)

بعد از تشکیل جنبه متحد دانشجویی شعارهای آنان بیشتر جنبه ملی به خود گرفت تا مذهبی تا جایی که مصدق و راه مصدق را سر لوحه شعار ها قرار دادند و حتی پرچم شیر خورشید نشان ایران را بجای پرچم ایران با آرم سیکهای هند، (پرچم رژیم) را با خود حمل کردند. و شعارهای آنان حتی تا مرز نابودی کل آخوند ها با لا رفت: "آخوند خدایی می کند، مردم گدایی می کنند" و یا شعار "آزادی اندیشه، همیشه، همیشه" تبدیل به "آزادی اندیشه، با ریش و پشم همیشه" یا "حکومت زور نمی خواهیم، آخوند مزدور نمی خواهیم" و یا "آخوند برو گم شو."

تا جایی که این ۶ روز تظاهرات دانشجویان به رئیس جمهور به اصطلاح، اصلاح طلب پیام دادند که اصلاحات راپرشتاب تر می خواهند و شعارهایی بر علیه سازش رئیس جمهور (خاتمی) و کندی

وابسته به راست سنتی به ویژه هیات های موتلفه اسلامی) را تشکیل دادند و رهنمود های خمینی را در دستور کار خود قرار دادند. اتحادیه های انجمن های اسلامی

اخراج کرده و عده زیادی را برای بازگشت مجدد به دانشگاهها به زندان اوین و سایر زندانها برای پاسخگویی دعوت کردند و در همانجا برگه های بازجویی را جهت پر کردن تحویل دانشجویان می دادند. درست مثل

نگاهی کوتاه به دسته بندی های

دانشگاه از سال ۱۳۵۹

دانشجویان و دانش آموزان: در سال ۶۲ با اوج گیری اختلاف سیاسی و جناح بندی های چپ و راست در کل نظام، برخی از اعضای انجمن اسلامی باعنوان اقلیتی با گرایش راست سنتی از دفتر تحکیم وحدت جدا شدند و با عنوان "انجمن اسلامی دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و با دبیرکلی حشمت اله طبرزدی فعالیت کردند. (طبرزدی قبلا خود از چماقداران دانشگاه بوده است.) در این دوره با تاکید بر نقش محوری رهبری (با تغییر امام خامنه ای) راه خود را جدا کردند و به راست افراطی پیوستند اما بعد ها با اتخاذ مواضع رادیکالتر در مقابل ولایت فقیه چپ تر برخورد کردند.

این انجمن ها ابتدا با نام اتحادیه های انجمن اسلامی دانشجویی و نثارغ التحصیلان دانشگاهها و بعد ها با عنوان اتحادیه های انجمن اسلامی دانشجویان و دانش آموزان به فعالیت خود ادامه دادند. این اتحادیه طی سالهای ۶۸ تا ۱۳۷۳ از مدافعان سیاستهای رفسنجانی بود در سال ۷۳ موضع خود را نسبت به سیاستهای دولت رفسنجانی تغییر داد و به انتقاد از وضع موجود (مفاسد مسالی و اداری و...) پرداخت. تا آنجا که در شماره ۲۰ نشریه پیام دانشجو، (نشریه این

یک زندانی بدون اینکه کسی اجازه برگرداندن سر خود را داشته باشد می باستی فرمها را پر کرده و فوری محل زندان را ترک کند.

بدین ترتیب اکثر دانشجویان که مخالف حزب اله در دانشگاه بودند پاکسازی شدند، اکثر استادان (۷ تا ۸ هزار) از دانشگاه اخراج شدند و میدان برای ترکتازی خمینی و اعوان و انصارش بازتر شد.

از آن تاریخ به بعد برای ورود به دانشگاه فیلترهای ورودی ریز تر و ریز تر می شود. طرح جدید سهمیه بندی ۵۰ درصد برای بسیجیان و جنبه رفته های سپاه به اجرا در میاید که کم و بیش در جریسان آن قرار دارد.

بدین ترتیب از سال ۵۹ تاکنون حرکتهای دانشجویی در مقاطع مختلف سرکوب شده است گر چه در همین مدت هم گهگاهی صدای اعتراضات دانشجویان بگوش میرسد.

تمامی تشکلهای دانشجویی تقریباً در بنیاد فعالیت های دفتر تحکیم وحدت خلاصه می شد. در سال ۶۷ بعضی از دانشجویان با انتقاد از مواضع تحکیم وحدتی ها با این نگرش که تمام فعالیت های دانشجویی در انحصار آنهاست جامعه اسلامی دانشجویان (یکی از تشکل های

روند سر می دادند، بطوری که دیگر سرکوبگران نتوانستند تظاهرات را کنترل کنند. جنبش دانشجویی آگاه و بالغ همچنان به خواسته های خود پا می فشرد و بقول یکی از روحانیون، (یوسفی اشکوری) دانشگاه دیگر گوشش بدهکار این حرفها نبود که رژیم چه میگوید آنها حتی نماینده خاتمی (ابطحی) را به دانشگاه راه ندادند و ماشین او را به رگبار سنگ بستند و وقتی دیدند که خاتمی با حرکت لاک پشتی و با خنده های کذایی به طرف ولایت فقیه غلتیده و دستور و سرکوب دانشجویان را میدهد به حرفهای او هم اعتنایی نکردند. شاید آنها بهتر از هر کس دیگری می دانستند که خاتمی و خامنه ای برای سرکوب دانشجویان قبلا به توافق رسیده اند. (خبر درونی از رژیم)

بدون اینکه بخواهم مسایل را بیشتر از این توضیح دهم به نتیجه گیری می پردازم. مسلما این حرکت بزرگ دانشجویان پیامدهایی داشت که در زیر به این پیامدها می پردازیم:

- شکسته شدن پوسته ضخیم استبداد دینی و ضربه به ستون ولایت فقیه و ریخته شدن ترس مردم از استبداد زیر پرچم دین

- سیاسی تر شدن دانشگاه ها و مشخص شدن مرزها در بین دانشجویان .

- رشد و تکامل جنبش دانشجویی. (۱۸ تیر ۷۸ یکی از بزرگترین حرکت های جنبش دانشجویی است که در تاریخ ثبت خواهد شد.)

- پیوستن مردم به دانشجویان و حمایت سریع از شعارها و مشخص تر شدن خواسته های دانشجویان.

- روشن شدن مواضع خاتمی در رابطه دانشجویانی که در اصل همه چیز رامدیون حرکت آنهاست که دستور سرکوب همین

دانشجویان خود و غیر خودی را صادر کرد. (خاتمی سرکوب دانشجویان را یکی از افتخارات خود و بسیج می داند.)

- و نقطه ضعفی که در اینجا بد نیست به آن اشاره شود عدم سازماندهی در این ۶ روز خیزش دانشجویی بود که می توانست این جنبش را بهتر هدایت کند و مسلما در حرکت های بعدی می باید به آن توجه بیشتری داشت.

خلاصه:

جنبش دانشجویی و حرکت ۱۸ تیر ۷۸ بروز آشکار ترین نارضایتی عمیق اکثریت توده ها از وضعیت موجود است و خواسته های دموکراتیک آنها مسلما در اعماق جامعه ریشه دوانده که خود نشانه تعمیق بحران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

سرکوب جدید توسط ارتجاعی ترین رژیم در ایران برای مردم ما قابل تحمل نخواهد بود و دوامی نخواهد یافت، بدلیل اینکه:

۱- بحرانهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در حدی است که حاکمان در کنترل آن ناتوانند.

۲- در متن چنین بحران هایی جناح های حکومتی علیرغم اینکه در سرکوب جنبش دانشجویی در مقطع کنونی همسو و همصدا شده اند، قادر به حفظ یک پارچگی خود نخواهند بود.

۳- رژیم آخوندی دیگر پایگاهی در میان مردم نداشته و ندارد و سرکوب حرف اول رژیم بوده و هست. رأیی که مردم به نفع خاتمی از روی ناچاری ریخته اند نباید به حساب رژیم گذاشته شود. زیرا که اکثر مردم مخالفت خود با رژیم را با رأی به خاتمی نشان دادند و این در شعارهای دانشجویان مشخص شد. حتی بخش عمده از

طرفداران خاتمی با موضع گیری های اخیر خاتمی دیگر حاضر نیستند چشم و گوش بسته از خاتمی پیروی کنند.

۴- مبارزات دانشجویان ممکن است برای مدتی آرام گیرد ولی با بازگشایی مدارس و دانشگاهها این آتش زیر خاکستر مجددا از جای دیگر شعله خواهد کشید و همانطوریکه ۱۳ آبان ۵۷ و جنبش دانشجویی آن زمان توسط گارد دانشگاه نه تنها متوقف نشد که به حرکتیای گسترده مردمی کشیده شد و رژیم شاه مجبور شد که مرتب نخست وزیرهایش را عوض کند، تا جایکه بختیار تحت فشار مردم خیلی از زندانیان سیاسی را آزاد کرد تا بالاخره در تاسوعای ۵۷ به حرکتی میلیونی تبدیل شد. در واقع چنین حرکتی از سوی جنبش دانشجویی در فضای سیاسی بعد از انقلاب شکل گرفته مسلما به سادگی با سرکوب جواب نخواهد داشت و (====) خود را راهگشا و آگاهی بخش مردم نخواهد بود و تا این جوانه های آزادی شکوفاتر و شکوفا تر شود و دیر نخواهد بود که جنبش دانشجویی ایران به همراه مردم پوزه این دیو درنده را بر زمین بمانند. به امید آن روز.

پاورقی:

۱- دفتر تحکیم وحدتی ها همان خط امامی هائی بودند که سفارت آمریکا را بمدت ۴۴۴ روز اشغال کردند و کارکنان سفارت را در همانجا زندانی کردند و دولت بازرگان را پس از ۲۶۸ روز به استعفا وا داشتند.

۲- برداشت از مجله زنان، زنان از سازمانهای سیاسی دانشجویی گریزانند. چرا؟ آذر ۷۷.

بهار تهران به

بهار ایران می انجامد

م-ح پیوند

مروری کوتاه بر سیر جنبش دانشجویی ۱۸ تیر

آن واقع شود»^۲. رژیم ضد علم و آزادی خمینی در سال ۱۳۶۲ بعد از اینکه احتمالاً فکر کرد سنگرش را مستحکم کرده مجبور شد دانشگاهها را بازگشایی نماید مهمترین مسئله در این دوره، تفتیش عقاید دانشجویان با تنظیم رابطه های فاشیستی دایره های گزینش به سرپرستی خط امامیهای دوآتشه دوره حیات خمینی و خط امامیهای مدره و امام مرده فعلی بود.

حکومت ملاها برای اینکه سنگر مسورد دلخواهشان را به اصطلاح نفوذ ناپذیر سازند سعی کرد با تصویب قوانینی درصد خودبهایش را افزایش دهد تا اینکه در ۳۰ بهمن ۶۷ مصوبه ای را گذراندند که ۴۰ درصد پذیرفته شدگان شامل دانشجویان سهمیه ای (خودبها) باشند.

علیرغم تمامی تصفیه ها و تفتیش عقاید، اهداف رژیم هرگز طراز خواسته هایش پیشرفت نداشت که حداقل آن را در ۳ دلیل میتوان خلاصه کرد:

- ۱- مقاومت تحسین برانگیز جوانان وطن
- ۲- فقدان برنامه ریزی برای علم و

دانشگاه

۳- برخورد فقهی و حوزوی با علم و دانشگاه. آنها حتی در استخدام کادر علمی هم شرایط سختی عامل بودن به احکام و اعتقاد و التزام به ولایت فقیه و... را بطور جدی عمل کردند و برای راه انداختن

دانشگاهها بوده و هست. بعلت ماهیت عقب مانده چنین سیستم حکومتی و مخالفت ماهوی با علم و آزادی، از بند حاکمیت ارتجاعیشان از در مخالفت با دانشگاهها درآمدند. در امتداد چنین تضاد آشتی ناپذیر خمینی و شرکا، از همان اول با الفاظ وحدت حوزه و دانشگاه در واقع در پی تسلط حوزه بر دانشگاهها برآمدند. بعلت ریشه عمیق پیوند علم و آزادی در میان دانشجویان، عمال خمینی درصدد برآمدند تا تسلط حوزه بر دانشگاه را زیر شعار پیوند حوزه و دانشگاه عملی سازند.

با آغاز انقلاب فرهنگی؛ در دانشگاهها از اوایل سال ۵۹ ملت ایران ولادت نمود و منحوسی را شاهد گردید که قربانیان فراوانی را برجای گذاشت. با غاتله انقلاب فرهنگی؛ و بسته شدن دانشگاهها و حاکمیت دانشجویان پیرو خط امام، با اسم بعدی دفتر تحکیم وحدت، برای مدتی حوزه بر دانشگاه مسلط شد و تعداد زیادی از دانشجویان و استادان، زندانی، اعدام و یا محروم از تحصیل و تدریس شدند.

خمینی می گفت: «دانشگاههای ما برای ملت صامفید نیست»^۱. گویا وی دنبال سنگری بود که بتواند نیات پلیدش را در حفاظ آن عینیت بخشد. «همیشه انسان باید حساس باشد که نگذارد یک وقت از دستتان این سنگر چیز بشود، یک خللی در

وقتی در سال ۱۳۱۳ دکتر عیسی صدیق نخستین کلنگ دانشگاه تهران را بر زمین می زد رضاخان میرپنج در فکشرش نمی گنجید که اینجا به مرکز و دژ استوار و جدی تشکلهای دانشجویی و کانونهای مخالفین سیاسی تبدیل خواهد شد. میر پنج بالاخره بدستور ارباب به ژوهانسبورگ تبعید شد و مرد. وقتی نوبت به محمد رضا رسید و خواست پایه های حکومتش را به کمک مستقیم انگلیس و امریکا آهین! نماید از همین مرکز آرمان خواهی و نبض تپنده آزادیخواهان، جنبش های نوینی پا به عرصه حیات سیاسی کشورمان گذاشت و ۱۶ آذری خلق شد که با تقدیم ۳ شهید، پایه آهین! حکومت استعمار ساخته محمد رضا شاه در معرض تهدید جدی قرار گرفت و او نیز به سرنوشت پدر دچار شد و اینبار سیل بنیان کن قیام خلقها او را مجبور به ترک وطن کرد و نهایتاً در کشور مصر مرد و مدفون شد. در امتداد رشد و شکوفایی تشکلهای آرمسانخواه و آزادی طلب، دانشگاهها برغم سرکوب و فشار رژیم شاه و اربابان استعمارگرش هرگز نتوانست پایگاه ایدئولوژی شاهنشاهی بشود.

در دوره جمهوری اسلامی نه یک کلمه زیاد، نه یک کلمه کم خمینی، ابعاد فاجعه دامنه ای بسا گسترده تر دارد. این رژیم از همان اول در رأس مشکلاتش، مشکل

دینامیت انفجاری جامعه را شعله ور ساخت. جالب است که اشاره شود در همان سال ۷۳ قیام شکوهمند مردم در قزوین نیز زنگ خطر چنین انفجاری را طنین انداز ساخته بود. این حرکات ارتقا می یافت تا اینکه ۳۰۰۰ تن از دانشجویان، بازهم در کوی امیرآباد تهران با شعار مرگ بر استبداد اندام پوسیده و متعفن حکومت آخوندی را لرزاند (۱۴ دی ۷۶).

در تداوم رشد جوانه های امید و رهایی در بین جوانان وطن، خیزش عظیم ۱۸ تیر کوی امیرآباد دانشگاه تهران به وقوع پیوست و شعاری داده شد که پیوند سیرتاریخی جنبش دانشجویی به نمایش گذاشته شد: هیجدهم تیر ماه، ۱۶ آذر ماست و با این شعار و حرکت طراز آن، خزان عمر رژیم در چشم انداز جدی قرار گرفت.



در نضج و شکوفایی جوانه های جنبش مردم ایران، حرکات توده ها بردانشگاه و بالعکس، تاثیر غیرقابل انکار بر همدیگر را به منصف ظهور گذاشت. مثلا در اواخر سال ۷۲ و اوایل ۷۳ تحرکات جدیدی از دانشجویان ساکن کوی امیرآباد، دانشگاه ملی، علوم پزشکی تبریز و... قتیله

ام القرای اسلامی دنبال حوزوی- اسلامی کردن تمام عیار دانشگاهها بودند. همانطور که در دوره شاه، ایدئولوژی شاهنشاهی در مقابل دانشگاهها به زانو درآمد در این دوره نیز ایدئولوژی حوزه و ملایان به تدریج اما با رنج و خون بسیار، ترک برداشت و حرکات دانشجویی جوانه زد.

قیام ۱۸ تیر ۷۸، علل و ابعاد اولیه آن

با شروع خیزش دانشجویان تمامی محافل استجانه و استعمار در راستای تقویت واهی «طیف دوم خرداد» سعی کردند آن را به درگیری بین دو جناح حکومت در اعتراض به تعطیلی روزنامه سلام و تصویب لایحه مطبوعات نسبت دهند که به سرمدمداری تحکیم وحدتتها صورت گرفته است. البته صورت ظاهر مسئله هم همچو چیزی را نشان میداد. ولی واقعیت را خود خامنه ای با لحن و سوزوگداز مخصوص خود آنهم چند هفته بعد در ۲۶ مرداد از طریق رادیو رژیم به بیان کشید: «این حادثه را دستهای بدخواه و معارض با نظام و بدترین شکل خشونت بوجود آورده بودند». بخاطر همین واقعیتها بود که با گذشت چند ساعت و به

هست که رژیم فکر میکرد برخرمیراد سوار است و حوزه بطور کامل سنگرش را در دانشگاهها بتون آرمه کرده است. علیرغم چنین توهمات و بعد از دو سال بازی جدید با مبارزات مردم توسط طیف جدید ولایت فقیه به ریاست خاتمی با انگیزه تداوم عمر منحوس رژیم جنایتکاران حاکم و به فراموشی سپردن مقاومت پر بهای خلق در زنجیر، در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ خیزش دانشجویی و توده های مردم بهم پیوست و قیامی در قبال آن فرا روئید که اثرات عمیق اجتماعی و بین المللی آن، فرضیه درهم پیچیده شدن طومار رژیم را به یقین تبدیل کرد.

وقوع هر حادثه و رخدادی بدون طی روندی مشخص در راستای شکل گیری همان حادثه و رخداد تقریبا غیر ممکن است. از بدو تسلط جنایتکاران خط امامی بر دانشگاهها، مبارزات پی گیر و بی امان وطندوستان و آزادیخواهان در دانشگاهها و در سایر نقاط جامعه ادامه داشته است که هر دو از هم تاثیر بلاوقه و غیرقابل انکاری را داشته اند. به جرئت می توان گفت که اینسار مبارزات خونین در بسیرون از دانشگاهها با رژیم جمهوری اسلامی ایران تاثیر عمیق خود را در سرتاسر جامعه و از جمله دانشگاهها برجای گذاشت و تقریبا از دهه هفتاد شمسی در دانشگاهها نیز حرکات شکل گرفت. این درحالی بوده و

سرعت، قضیه ابعاد ملی پیدا کرد و تظاهرات یا شعارهای براندازانه به دانشگاههای دیگر نیز گسترش پیدا کرد. هجدهم تیر ماه ۱۶ آذر ماست - می کشم، می کشم آنکه برادرم کشت- دانشجوی پیا خیز برادرت کشته شد- مجلس زوری نمیخوایم، ناطق نوری نمیخوایم- مرگ بر استبداد و...

نکته قابل توجه و قابل تسکید در اینجاست که در روزها و ساعات اولیه قیام تمامی محافل و مقامات ریز و درشت رژیم با این فرض که حرکات در چهارچوب تحکیم وحدت (خودپهای طیف خاتمی) و درگیری جناحیست فاجعه حمله به خوابگاه را همگی محکوم کردند تا اینکه نوبت به نمایندگان

ولی فقیه در دانشگاهها نیز رسید. بدنیا ل چنین برداشتی و به خیال تحکیم قدرت باندی، مقامات وابسته به طیف جدید ولایت فقیه در دانشگاهها شروع به استعفا کردند و تصورشان بر این بود که اعتراض مردم با همچو عملکردهای صوری و لو رفته فروکش خواهد کرد. ولی جرعه شعله ورتر می شد و مهار از دست همه باندها و جناحهای رژیم خارج می گشت. «پیش بینی واقعا ما نمی کردیم این شکل و عکس العمل دانشجویی را»^۳.

زمانی مردم در آرزوی زوده شدن صفات ریا و تزویرکاری و سیاست سازی مردم فریبانه بودند که برعکس، همه چنین صفات ضد مردمی و غیرمعمول، دو چندان

پیکره جامعه را فراگرفت و هویت انسانی و ملی ساکنان ایران زمین را دجالان حاکم در معرض فروپاشی قرار دادند و به خیال خود سنگرهای علم و آزادی را فتح نمودند. در صورتیکه نقش دانشجویان جدا از پیکره رژیمها در حیات سیاسی جامعه ما می بایست مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به همین جهت است که به یقین و امیدواری کامل باید این نکته را انگشت گذاشت که نقش تاریخی دانشجوی و توده های مردم در سمت دهی قیام همه جانبه خلقها برای واژگون کردن تریلی فریبکاران، دین فروشان و به اصطلاح از ما بهتران! استعمارگر به یقین عملی خواهد شد.

ارتقای جنبش، افزایش سرکوب - بروز بیشتر ماهیتها

«مردم مثل مردم گذشته نبودند که فرار کنند یا بترسند بلکه می ایستادند»^۴. با ایستادگی و مقاومت جسورانه توده ها، قیام مردم تبلیغات اولیه را که می خواستند آن قیام را در درگیریهای جناحی خلاصه کنند درهم شکست و همه جا صحبت از این بود که درست صحنه های انقلاب سال ۵۷ تکرار میشود.

عده ای با یدک کشیدن نام تحکیم وحدت که در سالهای سیاه «انقلاب فرهنگی!» موجودیت یافتند برای مهار جنبش دانشجویی همچنان مورد توجه طیفهایی از درون رژیم و برخی محافظان استتال و استعمار در قالب رادیوهای فارسی زبان و غیره به تخطئه جنبش دانشجویی مشغولند. این طیف خط امامی در اوایل قیام اخیر طبق خیر رسانه ها خواهان ملاقات با طیفهایی از رژیم و آمدن برخی مهره ها

مثل عبدالله نوری، ابطحی رئیس دفتر خاتمی، لاری وزیر کشور و... بودند که اغلب با بی اعتنائی و مجبور به خارج شدن از جمع دانشجویان بخاطر اعتراض شدید آنها به حضور همین قماش اصلاح طلب!! بودند تا بشود حالت انفجاری مردم را خنثی و خواسته هایشان را در شعارهای دروغین و مردم فریب گماشته ولی فقیه، خاتمی خلاصه نمایند «اکثریت دانشجویان همون بااصطلاح خواسته دفتر تحکیم وحدت و همون شورای منتخب خودشونو دنبال می کنند»^۵ اما رسانه طرفدار همون طیف جدید ولایت فقیه در همان روز گفت: «ولی گروههای کوچکتر ملی و غیر مذهبی و همچنین بخشی از دانشجویان غیردبسته به جناحهای سیاسی کشور که اکثریت دانشجویان را تشکیل می دهند تصمیم گرفته اند که به تظاهرات خود برای تحقق

خواسته هایشان ادامه دهند و آنها هم هدف سرکوب نیروهای انتظامی و امنیتی و دسته های موسوم به انصار حزب اله قرار گرفته اند»^۶.

قیام دانشجویی دارای اصالت تاریخی است و در ارتقای جنبش و مبارزه است که صفوف مبارزه از عناصر و باندهای حافظ حکومت ها پاکسازی می شود حافظانی که شکل و ظاهر فکریشان را به کمک مبلغان جوراچور در قالب اپوزیسیون دانشجویی می خواهند قالب کنند. «جنبش دانشجویی چند پارچه است تنها بخشی از آن یعنی تحکیم وحدت خواستار پایان دادن به تظاهرات و در جستجوی یک راه حل سیاسی است»^۷

روزنامه نشاط ۲۱ مرداد، تصویر دستتری را از دانشجویان طیف دولتی تحکیم وحدت از جریان جنبش ۸ تیر ارائه داد: «دفتر تحکیم وحدت که شاخه دانشجویی اصلاح طلبان به شمار می آید کوشید که رهبری حرکت را به دست گیرد... ولی نتوانست...»

«تیر» سرنگونی

«حَسْبِيَ اللَّهُ»

نبرد، بهای آنرا هم پرداخت می کند، کتک می خورد و کشته می دهد نشان می داد همین برای این جناح کافی بود تا به عشوه گریهای خود بسرای بدست آوردن دل امپریالیستها امید ببندد. آمیدی که با تداوم خیزش مردم و رسوب خاتمی در جناح دیگر، به ضد خود تبدیل و باعث روشن دست خاتمی شد.

۳- بطور طبیعی جناح خاتمی بدنبال سازماندهی نیرویی است که کارکردی مشابه بسیج و انصار حزب اله داشته باشد که بتواند در موقعیتهای مختلف از آن بعنوان اهرم فشار استفاده کند این نیرو باید ایدئولوژیک، جوان و سازمان پذیر باشد. این خیزش می تواند اولسین آزمایش جدی در شکل بخشی به تشکیلات مورد نظر جناح خاتمی باشد. تصور جناح فوق این بود که می تواند با تحت کنترل درآوردن روند جریانات، این نیرو را سازماندهی کرده و در مسیرهای تعیین شده هدایت کند. ولی ادامه رویارویی مردم با رژیم نشان داد که حداقل قسمت اعظم این نیروی جوان، رام شده سریه زیری نیست که جناح خاتمی را برخرمیراد بنشانند.

رسوب جناح خاتمی

از خرداد ماه سال ۷۶ به این سو، مشخصا دولایه در حاکمیت به موازات هم حرکت کرده اند؛ لایه ای با وجه ظاهرالصلاح، نرم خو، اهل مدارا، قانون طلب، طرفدار گفتگوی تمدنها؛ فرهنگ دوست و... و لایه ای با وجه خشن، تندخو، ارتجاعی، جنگ

بدست آوردن امتیازات جدید از سوی جناح خاتمی افت پیدا نکند و درعین حال گسترش نیافته و در تحت کنترل این جناح هدایت شود

اهداف جناح خاتمی

جناح خاتمی با این کار سه هدف عمده را دنبال می نمود:

۱- «طرح عمل در قاعده و مذاکره در راس» تز راهنمای بهشتی و آیت دربرخورد با بنی صدر بود که اینبار راهنمای خاتمی و جناح او در فتح سنگرهای جدید قدرت شده است. جناح خاتمی که انتخابات مجلس رژیم را نزدیک می بیند سعی کرد که با استفاده از موقعیت بدست آمده، ضمن جلوگیری از تعطیلی برنده ترین سلاح تبلیغاتی و مطبوعاتی خود یعنی روزنامه سلام، محدوده قدرت شورای نگهبان را در انتخابات آتی مجلس کاهش دهد و بتواند فرماندهی نیروی انتظامی را نیز از آن خود کند. دفتر تحکیم وحدت که بمثابة عامل اجرایی جناح خاتمی در دانشگاه عمل می کند، کشتاندن دانشجویان از خیابانها به تحصن پاسیو در دانشگاه و طرح خواسته ۱۴ ماده ای را در دستور کار خود قرار داد. خواسته ۱۴ ماده ای که از سوی دفتر تحکیم وحدت به عنوان خواسته دانشجویان اعلام شد درواقع نمایانگر مسیر حرکت جناح خاتمی برای بدست گرفتن اهرم های جدید قدرت بود.

۲- پوشش خبری قضایا، ابتدا به نحوی بود که جناح خاتمی را در قالب نیروی اصلاح طلبی که علم مبارزه با استبداد و زیاده خواهی را به دست گرفته، پیشتاز در این

خیزش تیرماه مردم تهران از جایی شروع شد که رژیم انتشارش را داشت: «دانشگاه». ولی نوک پیکان خیزش جایی را هدف گرفت که رژیم ضد مردمی فکسرش را هم نمیتوانست بکند و این لوزه در رکن اساسی رژیم چیزی بود که حتی کشورهای خارجی هم نتوانستند براحتی و بی اعتنا از کنار آن عبور کنند. «تیر» سرنگونی رژیم شلیک شده بود.

حرکت از کوی دانشگاه آغاز شد. حرکتی به بهانه اعتراض به تعطیلی روزنامه سلام و آغاز بحث لایحه مطبوعات در مجلس رژیم. اوباش و قمه کش های انصار حزب اله با حمایت و پشتیبانی نیروی های انتظامی رژیم (که چتر حمایت آن، همیشه و در همه حال روی سر نیروهای ضد مردمی بوده است) حمله وحشیانه ای را به خوابگاه کسوی دانشگاه تهران تدارک دیدند. چندین کشته (به روایتی هفت) و چند صد زخمی حاصل این هجوم ددمنشانه بود. وزیر آموزش عالی استعفا داد و وزرای کشور فعلی و قبلی، وکلای فعلی و قبلی، روسای فعلی و قبلی همه و همه در یک «شو» ی هماهنگ اعتراض کردند، محکوم کردند، سخنرانی کردند، دو تن از فرماندهان مزدور نیروی انتظامی برکنار شدند، رژیم عقب نشینی کرد. لایه دموکرات منش! رژیم سرخوش از موقعیتی که بدست آورده بود و با خیسال بدست آوردن سنگرهای جدید در هرم قدرت سعی نمود خیزش دانشجویان را در نقطه اُپتیمی ننگه دارد. نقطه ای که خیزش تا

الله، غلاف کردنهای نیروی انتظامی و نمونه های دیگر همه حکایت از تزلزل در لایه دوم داشت.

جبهه مردم نیز هنوز شکل و قوام خود را پیدا نکرده بود، این اولین تجربه جدی نسل بعد از قیام ۵۷ بود، نسلی که حامل تجربه های ۳۰ تیر، ۲۹ بهمن، ۳۰ خرداد، ۴ خرداد و ... نبوده خود شروع به تجربه کرده است. این نسل، نسل جسوری است که به زمان خود نیز آگاه است ولی بنیادهای حرکت محکم سیاسی در او قوام چندانی ندارد. در این مقال به دنبال تجزیه و تحلیل چرایی این وضعیت نیستیم ولی مشخصا در خیزش تیرماه، کارکرد چند عامل را می توان به بررسی نشست:

۱- رهبری ۲- تشکیلات ۳- نقش آلترناتیو ۴- شعارها

۱- رهبری - برای هدایت هر حرکتی باید شکل رهبری با نوع حرکت همخوانی و تطابق داشته باشد. در حرکت هایی که تحولات در آن تنوع اندکی دارد، رهبری عریض و طویل با شکل شورایی و یا حتی سازمان رهبری می تواند جایگو باشد ولی در حرکت هایی که تنوع و تحول در آن زیاد است، تصمیم گیریها شتابزده و سریع انجام می گیرد و تاکتیک های برخورد دایما شکل عوض می کنند، رهبری های متمرکز تا حد رهبری فردی جایگو خواهد بود. ضمن اینکه واحدهای تحت رهبری هم باید همین قدرت انعطاف و تطابق را دارا باشند.

در خیزش تیرماه، ما با رهبری بهم ریخته ای مواجه شدیم. بهم ریخته گی در دو سطح رهبری کننده و رهبری شونده وجود داشت، وجود چند کانون رهبری برای کمیته که در مقیاس حرکت براندازی اندک مینمود، نمی توانست تصویر روشنی از آینده این حرکت ترسیم کند. علاوه بر آن وجود تشتت و عدم

موازات هم و با هماهنگی نسبتا موفقیتی حرکت کردند و در درگیریهای داخلی صرفا در سطح گرفتن اهرم های قدرت از همدیگر عمل می کردند دلیلی که این دو لایه در این

طلب، چماقدار، ضد فرهنگ، ضد آزادی و... در نهایت هر دو لایه از آبشخور قدرت در حاکمیت تغذیه می شوند.

ارائه تیپ دموکرات به منظور حمایت

همین برای این جناح کافی بود تا به عشوه گریهای خود برای بدست آوردن دل امیریالیستها اهیسد ببندد. امیدوی که با تداوم خیزش مردم و رسوب خاتمی در جناح دیگر، به ضد خود تبدیل و باعث روشن شدن دست خاتمی شد.

دو سال به این سادگی توانستند حرکت خود را هماهنگ ادامه دهند عمدتا می توانست این باشد که لایه اول توانسته بود با یارگیری از جبهه مردم خود را در مقابل اعتراضات مردمی واکنش کند.

فی الواقع آنچه در این دو سال جریان داشت مواجهه نیروهای طرفدار خاتمی با نیروهای مخالف خاتمی نبود. طرح این مواجهه بازکردن یک جبهه انحرافی در مسیر مبارزه مردمی بود. مبارزه اصلی بین دو صف جریان داشت و جریان دارد: خلق و ضد خلق. کسی که از سوی لایه اول رژیم یارگیری شده است ضرورتا ضد خلق نیست. حال آنکه مواجهه انحرافی او را در لایه اول رژیم و در صف ضد خلق قرار خواهد داد.

خیزش تیرماه مردم در نقش سندی ظاهر شد که لایه اول رژیم در برخورد با این سد ناخواسته بر روی لایه دوم رسوب کرد و این سرنوشت محتومی بود که دیر یا زود برای لایه اول رقم می خورد هر چند سرنوشتی نبود که لایه اول به این زودی طالب آن باشد، زیرا هنوز نتوانسته بود چه در سطح بین المللی و چه در سنگرهای قدرت به پیروزی های تعیین کننده ای دست یابد. در لایه دوم رژیم نیز وضعیت بهتر از اینها نبود. عقب نشینی های شتابزده، عجز و لایه های خامنه ای، سوراخ موش خریدن های انصار حزب

بین المللی از کشورهای عمدتا غربی رسالت لایه اول بود که ارائه این کاراكثر مستلزم داشتن خوراک داخلی است. دادن آزادی های مطبوعاتی، سینمایی و هنری، آزادی برگزاری میتینگ ها و نشست ها، وعده های آزادی احزاب و... این همه ماده های داخلی پزهای خارجی است. پزهایی که برای تسودل برو کردن رژیم میتوان از آن استفاده کرد و در بحث های حقوق بشر و امتیازگیریهای دیگر توسط آن چانه زد.

لایه دوم در حاکمیت نقش باز دارنده و مهارکننده را ایفا می کند. در واقع این لایه که عمدتا از نیروهای انتظامی، نظامی و اطلاعاتی تشکیل و توسط این نهاد ها نیز سازماندهی می شوند محدوده و مرز پزهای دموکراتیک لایه اول را مشخص می کند. لایه اول امتیاز انتشار نشریه می دهد با آن در سطح بین المللی مانور برگزار می کند، وجهه دموکراتیک می گیرد و بدنبال کسب امتیاز می گردد و لایه دوم نشریه را می بندد، به آن حمله می کند و حدود آزادی را تعیین می کند. لایه اول انتخابات آزاد! برگزار می کند و لایه دوم حدود انتخاب را با سلیقه خود تعیین می کند، لایه اول اجازه برگزاری اجتماعات را می دهد و لایه دوم اجازه سرکوب اجتماعات را دارد و براحته ترور می کند. این دو لایه تاخیزش تیر ماه به

و سوچ- برنامه ریزی تشکیل می شود که اینها تماما زیر چتر واحدی بنام رهبری شکل و قوام پیدا کرده هدایت می شوند. شکل حرکت چه در بطن خیزش و چه در تبعات بعد از آن نشان داد که عنصر تشکیلات در این خیزش از توش و توان کمی برخوردار بوده است.

اما در مقابل رژیم است که تجربه ۲۰ سال سرکوب را پشت سر سردارد. تجربه هایی مانند ۳۰ خرداد ۶۰، قیام مردم مشهد، آمل، قزوین، اسلام شهر، کردستان، کارگران صنعت نفت و ... و نهادهای سرکوب را هم شکل داده است: سپاه، نیروی انتظامی، بسیج، وزارت اطلاعات و دیگر نهادهای سرکوب. در مقابل چنین رژیمی (که ضربه پذیری و شکنندگی خود را در مقاطع مختلف نیز نشان داده است). عناصر رهبری و سازماندهی باید شکل فعال تر، قوی تر، قابل اعطاف تر و برنده تری داشته باشند.

بدیهی است هر نهضتی برای پیدا کردن شکل مطلوب خود احتیاج به زمان دارد. به این نهضت جوان هم باید فرصت داد. هرچند خیزش تیرماه نقطه آغاز مبارزات مردم برعلیه رژیم جمهوری اسلامی نبود ولی بی تردید نقطه عطفی در این مبارزات محسوب می شد. این بار مردم نه به دعوت مرکزیت مشخصی، که خود به خیابانها ریختند و نه برای خواسته صنفی که خواسته اشان نفی موجودیت رژیم بود. این دو مشخصه خیزش تیرماه را در نقطه عطف مبارزات می نشاند. مبارزات علیه رژیم دیگر خمیره خود را پیدا کرده است و تنها اشکال آن در مقاطع مختلف عوض خواهد شد و در این تقابل نیروهای انقلاب قوی تر، منسجم تر و فعال تر به پیش خواهند رفت. ■

«ادامه دارد»



داشت که به زمان زیادی نیاز نباشد. این کانون هم به دلایل یاد شده نتوانست رهبری جریان را به دست گرفته، به نحو مطلوب هدایت نماید و در مجموع چیزی که به عنوان رهبری خیزش تیرماه از آن صحبت می شود کانون های مشتتی بود که به دلیل فقدان کارایی براحتی می توان از آنها چشم پوشی نمود و این جریان را فاقد رهبری خودجوش و خوداتکا نامید.

۲- تشکیلات هرچند این موضوع ارتباط تنگاتنگی با موضوع رهبری دارد ولی در عین حال جای دارد که از آن صحبتی به میان آید.

لازمه هر جریانی سازماندهی و تشکیلات است. بدون این فاکتور، جریان پراکنده خواهد بود و نیروها یا به هرز خواهند رفت و یا همدیگر را خنثی خواهند کرد. در شرایط فعلی نیتسوان الگویی مشخصی از سازماندهی را ارایه نمود چرا که این الگو باید در پروسه حرکت و حل تضادها شکل نهایی را پیدا کند. ولی به عنوان یک روال پیشنهادی مشخصا باید از سازماندهی علنی به سازماندهی مخفی رسید و در سازماندهی علنی از شکل های عمومی استفاده کرده شکل های خاص را پیدا نمود.

در خیزش تیرماه از سازماندهی با تعریف تشکیلاتی آن اثری نبود. هر سازماندهی از عناصر: اول- ارتباط افراد دوم- تقسیم کار

تطابق رهبری و نوع خیزش در خود کانون های رهبری هم مزید بر علت شده بود، یعنی کانونهای رهبری هم از انسجام و برنامه ریزی کافی برای اینگونه حرکت هسا برخوردار نبودند.

ما با دنوان کانون رهبری مواجه بودیم:
 ۱- علنی ۲- مخفی در ناحیه رهبری علنی عمدتا دو مرکز رهبری وجود داشت، یکی دفتر تحکیم وحدت و دوم مجموعه منوچهر محمدی و حزب ملت و... و دفتر تحکیم وحدت متعکس کننده خواسته های لایه اول رژیم بود و بدیهی است که نمیتوان از این دفتر انتظار هدایت خیزش در قالب یک حرکت انقلابی را داشت. ضمن اینکه مجموعه تحت رهبری منوچهر محمدی هم به هیچ وجه نه تشکیلات محکم و قابل اتکایی داشت و نه خود، شخصیتی در اندازه های رهبری بود. در ناحیه کانون رهبری مخفی نیز خیزش با مشکلاتی روبرو بود. این کانون رهبری گرچه دارای سابقه طولانی در حرکت های انقلابی و تشکیلاتی است، ولی در شرایط مشخص کنونی ایران هنوز نتوانسته تضادهای این نوع حرکت تشکیلاتی را حل کند. دلیل آن هم عمدتا بخاطر نویا بودن این حرکت تشکیلاتی در این کانون رهبری است و تا حل این تضادها و رسیدن به شکل مطلوب تشکیلاتی، گرچه راه زیادی وجود دارد ولی به دلیل تجربیات سازماندهی میتوان انتظار

بقیه" مزیده‌هایی از... از صفحه ۴

جنگ درون رژیم

رادیو رژیم ۳۱ تیر؛ (حکم خامنه ای به فیروز آبادی برای ریاست جدید بنیاد مستضعفان) با پایان گرفتن مدت مسئولیت تمدید شده جناب آقای محسن رفیق دوست در بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی و با تشکر و تقدیر از زحمات مستمر ایشان در ارتقا و انسجام و اصلاح آن بنیاد در طول سال گذشته جناب عالی را بمدت ۵ سال به مدیریت بنیاد مذکور منصوب می‌کنم و امیدوارم همانطور که در مسئولیتهای قبلی مدیریت و ... پشتکار ویژه خود را به اثبات رسانده اید از همه توان و ایمان خود در اداره این موسسه اقتصادی و خدماتی بهره بگیرید... توفیقات شما را از خداوند متعال مسئلت می‌دارم. سید علی خامنه ای ۳۱ تیرماه ۱۳۷۸

بی بی سی اول مرداد؛ ... امروز فرمانده کل سپاه پاسداران طی سخنانی (در جمع بسیجیان) گفت: که این نیرو تضعیف و اهانت به رئیس جمهوری را تحمل نخواهد کرد.

رادیو فرانسه ۱۳ مرداد؛ دادستان ویژه روحانیت رای دادگاه روحانیت را درباره حجت الاسلام خوئینی ها مدیر مسئول روزنامه سلام اعلام کرد براساس دادنامه دادگاه ویژه روحانیت علیه خوئینی ها، وی به جرم انتشار بخشی از نامه سعید امامی در روزنامه سلام که سند خیلی محرمانه دولتی (به حساب می‌آید) به ۳ سال زندان محکوم شد این مجازات... به تعطیل روزنامه سلام بمدت ۵ سال تبدیل گردید... (در ضمن وی بمدت ۳ سال از مدیر مسئولی کارهای مطبوعاتی محروم شد) .

رادیو فرانسه ۱۳ مرداد؛

ابوالقاسم خزعلی و محمد امامی کاشانی از روحانیون عضو شورای نگهبان از این شورا کناره گیری کردند آیت اله علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران به جای آن دو، حسن طاهری خرم آبادی و رضا استادی را به عضویت در شورای نگهبان منصوب کرد...

رادیو فرانسه ۱۷ مرداد؛ خاتمی

(در دیدار با گردانندگان جهاد دانشگاهی)... اظهار داشت؛ که خواهران و برادران عزیز در موقعیت حساسی بسر می‌بریم... بیایم روی چهارچوب اصولی توافق بکنیم حفظ چهارچوبهای انقلاب اسلامیمان، حفظ ارزشهایمان پیرومون رهبری اینها وحدتهای اصولی ماست و در چهارچوب آن تعامل و فکر و رقابت بکنید و به قاعده بازی تن دردهید.

رسانه ها ۲۶ مرداد؛ با حکم آیت

اله خامنه ای، رئیس جدید قوه قضائیه آیت اله محمود هاشمی منصوب شد وی پس از ۱۰ سال ریاست محمد یزدی به جانشینی وی انتخاب شد.

سرکوب، ترور، اختناق

رادیو اسرائیل ۱۰ مرداد؛

دستگیری دوباره آقای هوفر (بازرگان آلمانی) در تهران که ظهر امروز صورت گرفت ارتباط مستقیمی با بازداشت آقای حمید خرسند، فرد متهم به جاسوسی برای حکومت اسلامی در شهر برلن آلمان دارد. مقامات آلمان تایید کردند که آقای خرسند دومین متهم به جاسوسی برای جمهوری اسلامیست که طی کمتر از یکسال اخیر دستگیر شده است. سخنگوی دادستانی

فدرال آلمان تایید کرد که آقای خرسند از طرف وزارت اطلاعات به هدف نفوذ میان مخالفان جمهوری اسلامی ایران در آلمان... ماموریت داشته است. روزنامه جمهوری اسلامی... نوشت؛ به نظر می‌رسد که اتهام واهی جاسوسی علیه حمید خرسند صرفا دستاویزیست که آلمان برای تحت فشار قرار دادن دستگاه قضایی ایران در خصوص هلموت هوفر ساخته است.

رادیو اسرائیل ۱۳ مرداد؛

سازمان قضایی نیروهای مسلح حکومت اسلامی با انتشار یک بیانیه مفصل دوباره ادعا کرد که سعید اسلامی و چند تن از همفکرانش آمرین و عاملین قتلهای زنجیره ای بودند که از بیگانگان دستور می‌گرفتند و هدفشان بدنام کردن رژیم بوده است با اینکه در بخشی از این بیانیه مفصل گفته شده که آمران ... و عوامل داخلی قتل شناسایی و مشخص گردیده اند در حقیقت اطلاعات تازه ای در این باره در اختیار مردم قرار نگرفته و تنها ادعا شده که سعید اسلامی... طراح اصلی این ماجرا بوده که قصد داشته ارتکاب قتلهای گسترده و زنجیره ای را به وزیر اطلاعات و سپاه پاسداران نسبت دهد تا موجب بدنام گردیدن رژیم و انزوای حکومت اسلامی در صحنه بین المللی گردد...

رادیو رژیم ۱۴ مرداد؛ فرمانده کل

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جمع بسیجیان شرکت کننده در اردوی فدائیان امام پرلزوم عمل یر وصایای رهبر کبیر انقلاب اسلامی تاکید کرد... سردار صفوی با تاکید براینکه **درک حساسیت خطیر فعلی** همچون گذشته بعنوان وظیفه اجتناب ناپذیر نیروهای بسیجی مطرح است گفت؛ بسیج باید بکوشد با

مطالعه و فهم عمیق رهنمودها و وصایای امام راحل و خلف برحق اش حضرت آیت اله خامنه ای را با پاسداری از ارزشهای اسلامی و کیان آن را همچنان با قدرت بپیماید...

رادیو اسرائیل ۲۱ مرداد؛ حزب الهی ها شب گذشته هنگام دیدار جهانگردان (کسوف ۲۰ مرداد در اصفهان) از آثار باستانی اصفهان مورد اذیت و آزار واقع شدند و آنان بر سر زنان جهانگرد بدلیل آنچه که بدحجابی می نامیدند فریاد می کشیدند و شعار می دادند مرگ برامریکا...
رادیو فرانسه ۱۱ شهریور؛ توه قضائیه جمهوری اسلامی ایران امروز با انتشار اطلاعیه ای به آنچه که اخلاص کنندگان در امنیت سیاسی، نظامی، انتظامی و اقتصادی در جمهوری اسلامی نامیده می شده هشدار داد. توه قضائیه در این اطلاعیه با استناد به نظرات رهبر جمهوری اسلامی آسادی خود را در جهت برخورد با اخلاصگران در امنیت عمومی و بگفته اطلاعیه کسانی که از طریقت قلم و مطبوعات به مبانی اسلام و انقلاب اهانت می کنند اعلام داشت. آیت اله علی خامنه ای روز گذشته طی سخنانی شدیدالحن علیه مطبوعات در مشهد برخی از قلم بدستان را با اشرار و راهزنان مقایسه کرد...

دانشجویی - کارگری

رادیو اسرائیل ۱۰ مرداد؛ یک مرد کارگر ۵۳ ساله که در حوادث اخیر تهران زخمی شده بود بر اثر شدت جراحات وارده جان خود را از دست داد. نسام این کارگر بهروز فرج زاده شاکر اعلام شد که به نوشته روزنامه خرداد بعد از ظهر سه شنبه ۲۲ تیر در خیابان لاله زار سر کوچه رفاهی از ناحیه گردن مورد اصابت گلوله قرار

گرفت و به مدت ۷ روز در بیمارستانهای امیر اعلم و مهر تهران بستری بود و بعد از یک هفته فوت کرد... خبر مرگ یکی از مجروحان حوادث اخیر بر اثر اصابت گلوله به گردن وی در حالی اعلام شد که حجت الاسلام خاتمی هفته گذشته در سخنرانی خود در همدان گفت: ملت ایران باید افتخار کند که در آن آشوبهای گسترده در تهران ۱۰ میلیون نفری حتی یک گلوله هم شلیک نشد...

رادیو فرانسه ۱۰ مرداد؛ دنتر سازمان دیده بان حقوق بشر در نیویورک در یک بیانیه به تاریخ ۳۰ ژوئیه اعلام کرد: دستگیری دانشجویانی که به اعتراض به حملات خشونتبار نیروهای انتظامی به خوابگاه دانشگاه تهران پرداخته بودند ادامه دارد...

رادیو اسرائیل ۱۳ مرداد؛ دانشجویان و دانشگاهیان تبریز نیز هفته پیش با انتشار بیانیه ای گفته بودند فجایی که انصار حزب اله و نیروهای انتظامی و بویژه بسیجی در دانشگاه تبریز مرتکب شدند براتب شنيع تر از تهاجمات و تعرضات آنها در خوابگاه دانشگاه تهران بود.

امور خارجی

رسانه ها ۱۷ مرداد؛ رئیس جمهور عراق در سخنرانی امروز خود که در رابطه با یازدهمین سال تسلیم و پذیرفتن آتش بس از جانب آیت اله خمینی ایراد کرد حکومت ایران را به شدت مورد حمله قرار داد و گفت: سران ایران به فتنه جوتیهای سیاسی و نظامی علیه عراق ادامه میدهند و هنوز هزاران سرباز عراقی در اسارت و در زیر شکنجه بسر می برند. وی با اشاره به تحویل هواپیماهای جنگی و مسافری در شروع

جنگ خلیج فارس گفت: تصمیم در این مورد از جانب ما اشتباه بوده است. وی افزود: برخی مواقع وقتی منطق کارساز نیست راه دیگری جز توسل به زور باقی نمی ماند تا اشتباه دیگران به آنان گوشزد گردد.

رادیو اسرائیل ۱۸ مرداد؛ روزنامه ایران دیلی چاپ تهران وابسته به خیرگزاری دولتی امروز در مقاله ای در حمله به عراق پرزیدنت صدام حسین را طاعونی لقب داد که ملت عراق و ملل خاورمیانه را به مرگ می کشاند... و حداقل هر ۱۰ سال یکبار می خواهد فاجعه بزرگ بشری دیگری بیافریند...

رادیو اسرائیل ۲۹ مرداد؛ یک روزنامه نگار ترک که خواست نامش برده شود امروز گفت: ملت و کشور ترکیه به حافظه خود خواهد سپرد که در روزهایی که ترکیه در عزای هزاران قربانی زلزله داغدار است حکومت اسلامی ایران از طریق مانور نظامی مزبور (نقاط مرزی ترکیه) به تهدید ترکیه پرداخته است... جمهوری اسلامی با ندانم کاری خود دست به اشتباه جبران ناپذیر دیگری زد و همین روزهای تلخ برای ملت ترکیه را برای انجام مانور انتخاب کرده بود.

رسانه ها اول شهریور؛ در پی حمله ۳ مرد مسلح که به سفارت پاکستان در تهران به عمل آمد علیرغم تکذیب دولت تهران، دولت پاکستان مراتب نگرانی خود را به اطلاع وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران رساند. در اثر این حمله یکی از محافظان سفارت در حالت وخیمی بسر می برد. روزنامه ایران، اول شهریور نوشت: (در این حمله) حداقل ۱۰ گلوله شلیک شده است.

«از تاریخ بیاموزیم»

جوامع انسانی طی روند تکاملی خود، فراز و نشیبهای مختلفی را از سر گذرانده اند. در این رهگذر، جریانهای شکل گرفته و رخدادهایی به وقوع پیوسته که دقت روی آنها می تواند تجارب گرانبهائی به ارمغان آورد. بدون شک اشتراک عمل و ائتلاف نیروها، آزادی و توسعه اجتماعی، بنیادی ترین نیازهای مقطع کنونی حیات اجتماعی ما را تشکیل می دهند. در راستای پاسخگویی به این نیازها می کوشیم در هر شماره با گزینش فرازی از تاریخ ایران یا جهان، مشعلی فرا راه تلاش عمومی و مشترکمان برافروزیم.

گزینش مطالب از کتابهای مختلف در اینجا، فقط از جنبه آموزش تاریخی آن مورد نظر بوده و به معنی تأیید همه آنها نیست.

اشاره:

در این شماره چهارمین قسمت از کتاب «تاریخ قرن هیجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون» از نظرتان می گذرد. این کتاب تالیف آلرماله - ژول ایزاک و ترجمه رشید قاسمی است.

آغاز شرکتها

انگلیسیان و فرانسویان تقریباً در یک زمان شروع به تجارت کردند. اولین شرکت انگلیسی برای تجارت هند شرقی در سنه ۱۵۹۹ در پایان سلطنت الیزابت تشکیل یافت و نخستین کمپانی فرانسه در ۱۶۰۴ در زمان هانری چهارم بوسیله تجار سن مالمو تاسیس شد.

در ۱۶۳۹ کمپانی انگلیس در ساحل خلیج بنگاله بندر مدرس را بنانهاد که بزودی شهری عظیم و مرکز عمده تجارت کمپانی شد.

فرانسه ابتدا متوجه جزایر اقیانوس هند گردید و در ماداگاسکار در عهد ریشلیو بندر «ولیعهد» را ساخته و اراضی مجاور را بنام جزیره بوربون و جزیره فرانسه موسوم ساخت که اکنون رینونیون و جزیره موریس نام دارد. کلبر مجدداً کمپانی را در سال ۱۶۰۵ تاسیس نمود و مصمم شد که تمام ملت را در آن ذینفع کند و نه فقط تجار بنادر بلکه عموم فرانسه را در آن سهیم سازد. [...]

پس از این مقدمات کمپانی روی به تسخیر بازارهای تجارتهی هندوستان آورد و به همت یکی از مامورین خود فرانسوآمارتن پوندیچری را میدل به شهری زیبا ساخت دارای چهارهزار سکنه که مدرس فرانسوی محسوب می شد و کمپانی مرکز شرقی خود را آنجا قرار داد. دیگر از مراکز تجارتهی که بعدها بدست آمد شاندرناگور بود در مصب یکی از شعب گنک.

در سال ۱۷۱۹ لاس مجدداً به اصلاح امور کمپانی پرداخت و دوره ترقی فوق العاده برای او پیش آورد و این ترقی به دو علت بود: نخست آنکه اتحاد انگلیس و فرانسه موجب امنیت طرق بحری شد. دوم آنکه اوضاع سیاسی هندوستان بی اندازه با دخول

خارجیان مساعد و با توسعه سیاست بیگانگان موافق بود.

ترقی کمپانی فرانسه

اوضاع هندوستان بعضی از نمایندگان کمپانی را واداشت که طرز کار خود را تغییر دهند. نخست آنکه شرکت را از قید اطاعت و بندگی امپراطور هند برآورده و قلمرو تجارتهی و مراکز و بنادر را استقلال بخشند، دیگر اینکه در امور داخلی امراء هند مداخله کرده آتش عناد و لجاج را میسان آنان دامن بزنند و در مقابل تقویت از این و آن بکنند و قشونی که به حمایت آنها می فرستند مبالغ هنگفت یا اراضی وسیعه بلست آورند. به این ترتیب کم کم کمپانی صاحب اختیار هندوستان شده و منافع گزاف می برد، نه فقط از مال التجاره بلکه از مالیات و باج داخلی هندوستان.

اوضاع هندوستان بعضی از نمایندگان کمپانی را واداشت که طرز کار خود را تغییر دهند. نخست آنکه شرکت را از قید اطاعت و بندگی امپراطور هند برآورده و قلمرو تجارتي و مراکز و بنادر را استقلال بخشند، دیگر اینکه در امور داخلی امراء هند مداخله کرده آتش عناد و لجاج را میان آنان دامن بزنند و در مقابل تقویت از این و آن بکنند و قشونی که به حمایت آنها می فرستند مبالغ هنگفت یا اراضی وسیعه بدست آورند. به این ترتیب کم کم کمپانی صاحب اختیار هندوستان شده و منافع گزاف می برد، نه فقط از مال التجاره بلکه از مالیات و باج داخلی هندوستان.

تملک این محل ورود به سن لوران که بندر بزرگ کانادا بود برای آنها آسان شد.

مستعمرات فرانسه کانادا

بمحض آنکه آکادی بدست فرانسویان افتاد بنای سیاحت در داخله کانادا گذاشته از رود سن لوران بالا رفتند، این نقاط را ژاک کارتیه در ۱۵۳۵ به فرمان فرانسوای اول گردش کرده بود. [...]

استعمار حقیقی با کُلب شروع شد، او کانادا را نه فقط مستعمره بلکه یکی از ایالات فرانسه ساخت و مثل ایالات وطن والی و پیشکاری برای آنجا فرستاد. این وزیر صاحب تدبیر از ۱۶۶۶ تا ۱۶۷۲ چهارهزار دهقان از دهاتین نورمان و برتسانی و آنژو به فرانسه جدید گسیل داشت. فرانسویان با بومیان سرخ پوست برخلاف سیاست اسپانیا که قتل عام طوایف بومی آمریکای جنوبی بود رفتار کردند و در عیسوی کردن و جلب قلوب آنها جد بلیغ مینول می داشتند و هر کس به دین نصارا در می آمد او را دارای حقوق و شئون فرانسوی می شناختند.

آمریکای فرانسوی

از سوء اتفاق در مستملکات آمریکایی فرانسه مهاجرین بسیار قلیل و پراکنده بودند. در ۱۷۴۰ در سرتاسر کانادا بیش از ۸۰۰۰۰ فرانسوی که بیشتر زارع بودند بشمار نمی آمد. [...]

اگر چه جمعیت مستعمرات فرانسه کم بود باز بواسطه احاطه و حسن موقع بر

مستعمرات انگلیس

انقلابات داخلی انگلستان در قرن هفدهم موجب تکثیر مهاجرین و توسعه مستملکات انگلیس در سواحل شرقی آمریکای شمالی شد. در زمان جاک اول و شارل اول مخصوصا در فاصله ۱۶۲۷ و ۱۶۳۷ و همچنین در اوان سلطنت شارل دوم فرقه مذهبی پوری تن که از قتل عام فرقه آنگلیکان می گریختند عده کثیری مهاجرت کردند و در جنوب آکادی متعلق به فرانسه پنج مستعمره بنا نهادند که مجموع آنها را انگلستان جدید نام داده اند. [...]

در سنه ۱۷۴۰ انگلیسها در فاصله کوهستان الگانی و اقیانوس اطلس دارای سیزده مستعمره بودند که مجموع جمعیت آن به یک میلیون مردمان فعال و نیرومند می رسید.

این مستعمرات اگر چه هم سرحد بودند لکن از یکدیگر امتیاز داشتند. هر یک دارای حکومتی بود از طرف پادشاه انگلیس و دارای مجلسی که از نمایندگان مهاجرین تشکیل می یافت. شهرهای عمده از قبیل بوستون، نیویورک و فیلادلفی در آن اراضی بناشد.

انگلیسها در شمال کانادا اراضی و خلیج هودسن در مشرق جزیره ترنوواکادی مالک بودند، این قسمت اخیر را فرانسه در پایان جنگ وراثت اسپانیا به موجب عهدنامه اوترک به آنها واگذاشت (۱۷۱۳) و پس از

این مقاصد سیاسی کمپانی بزودی انجام نگرنت بلکه در اواسط قرن هیجدهم ۱۷۵۲ هنگام اشتعال نسیره جنگ هفت ساله دوپلکس عملا شروع به این اقدام کرد. سابق بر این دوپلکس شخصا اقدامات جزئی و کوچک در این باب کرده بود لکن از این تاریخ خیالات خود را تعمیم داد. فرانسوامارتن هم در اوایل امر اشاره بفریاد سیاست مداخله در امور داخله هندوستان نمود و حاکم عام موسوم به دوما از سال ۱۷۳۵ تا سنه ۱۷۸۴۱ شروع به انجام نظریات سیاسی او کرده و لشکری از بومیان تجهیز نمود که بطریق نظامی اروپا مشق یافته بودند و موسوم به سپاهی شلند و همین لشکر را به امراء محلی کمک داد و در مقابل کاریکال و کلکته را مالک شد و خود ملقب بنواب گردیده به این ترتیب شخص او و کمپانی از جمله اعیان و وجوه مملکت هند محسوب شدند.

از طرفی تجارت داخلی هندوستان را نیز کمپانی به اداره خود آورد و آنچه از بندری به بندری حمل می شد به اختیار او بود.

در این موقع کمپانی انگلیس جز دو نقطه در خلیج بنگال مالک نبود یکی مدرس که قریب صدوپنجاه کیلومتر با پوندیچری فاصله داشت و دیگر کلکته که ۲۵ کیلومتر از شاندرناگور دور بود. قسرب جوار اسباب اشتداد رقابت بین شرکتها و موجب نزاع بود.

مستملکات انگلیسی تسلط داشت. در کوهستان آلگانی راه را بر انگلیس سد کرده از ورود به اراضی ساحلی منع می نمود. مهاجرین انگلیسی نیز حسن موقع فرانسویان را دانسته و خطر را احساس می کردند، پس منازعه نیمابین دولتین چه در آمریکا و چه در هندوستان حتمی و قطعی بود.

جنگ هفت ساله، از دست رفتن هند

[...] انگلیسیها بدون اعلان جنگ دست به چپاول نهادند و مبادرت به جنگ کردند. در دهم ژوئن ۱۷۵۵ نزدیک ترنو سه کشتی فرانسه حامل قشون اعزامی به کانادا مورد بمباردمان توپ های انگلیسی شد که ناگهان به فرمان امیرالبحر بوسکاون شلیک کردند. چند روز بعد بیش از سیصد کشتی تجارتی را انگلیسیها در بنادر خود توقیف یا در دریا بوسیله سفاین جنگی خویش دستگیر کردند. بعد از تردید و تامل بسیار دولت فرانسه سه هزار نفر به سرداری لالی تولاندال (۱۷۵۸) به هندوستان گسیل داشت. لالی مردی دلیر اما خشن و کم هوش بود و نسبت به اعتقادات و عواطف هندوها تحقیر فراوان می کرد و آنان را «سیاهان فرومایه» می خواند. ابتدا پیشرفت مهم کرد و بمحاصره مدرس شتافت (دسامبر ۱۷۵۸) اما خشونت و سختگیری او تمام اقوامی را که چند سال قبل دوپلکس مطیع و معاهد فرانسه ساخته بود بر او بشوراند. از طرف دیگر کمکی هم به لالی تولاندال فرستاده نشد. عساقبت قوای او به ۷۰۰ تن رسید و دشمن با بیست و دو هزار لشکر و چهارده کشتی جنگی او را در بندر پوندیچری محصور ساخت. بعد از پنج ماه مقاومت و دفاع دلیرانه ناچار تسلیم شد (۱۸ ژانویه ۱۷۶۱). تسلیم پوندیچری آخرین مرحله تسلط فرانسه بر شبه جزیره هندوستان محسوب می شود.

در این وقت اهل فرانسه به اهمیت واقعه برخوردند و افکار عامه بر ضد لالی شد.

از دست رفتن کانادا

[...] آخرین ضریبست را انگلیسیها در ۱۷۵۹ زدند و قشون جدیدی به فرماندهی ولف که سرداری سی و دو ساله و بسیار متهور بود اعزام داشتند. ولف عازم شد که مستقیماً از سن لوران گذشته به شهر کبک در آید و در آخر ماه ژوئن بظاهر شهر مزبور رسید اما مون کالم کاملاً مواظب و مراقب بود چنانکه بعد از دوماه حملات پی در پی، ولف خود را مجبور ببازگشتن می دید که ناگاه از حسن اتفاق در ۱۳ سپتامبر قشون او پای به ساحل رودخانه گذاشته ارتفاعات مشرف بر شهر کبک را بدست آوردند. پس جنگی عظیم افتاد و دو سردار بسختی مجروح گشتند. عاقبت چریکی های فرانسه در مقابل حملات لشکر انگلیس تاب مقاومت نیاورده مغلوب شدند و شهر کبک بدست دشمن افتاد.

باوجود این یکی از نایبان مون کالم، شوالیه دولویس در مون رتال یکسال دیگر هم مقاومت کرد و در دروازه کبک به فتحی درخشان نایل گردید، اما چون از جانب دولت فرانسه هیچ امداد نمی شد و سه قشون انگلیسی مون رتال را در محاصره افکندند و محصورین اسلحه و آذوقه جنگی نداشتند امان آوردند. پس از این واقعه اخیر وُدروی مجبور شد که مملکت کانادا را به انگلیسیها واگذار کند (۸ سپتامبر ۱۷۶۰).

جنگ در اروپا، معاهده پاریس

[...] در ۱۷۵۹ فرانسویان بر آن شدند که به جزایر انگلیس حمله بیاورند پس کلیه سفاین را خواستند در دریای مانش متمرکز سازند اما هنوز قوای بحری بهم نپیوسته یکان یکان در نقاط مختلفه دریا دچار حمله جهازات انگلیسی گشتند. یسک جنگ در

لاکوس ساحل اسپانیا (۱۷ اوت ۱۷۵۹) و یک جنگ در بل ایل (۲۰ نوامبر) رخ داد که مجموع تلفات فرانسه به ۶۴ کشتی بالغ شد. [...]

مقدمات این معاهده در ماه نوامبر ۱۷۶۲ در فونتن بلو تهیه شده و در پاریس بصورت عهد نامه قطعی درآمد (۱۰ فوریه ۱۷۶۳). لوی پانزدهم تمام کانادا و سواحل یسار میسی سیپی را به انگلیسیها واگذاشته و از هر ادعای سیاسی نسبت به هندستان صرف نظر نموده فقط پنج شهر که امروز هم در تصرف فرانسه است (پوندیچری- شاندرناگور- کاریکال- سیانائون- ماهه) به کمپانی فرانسه مسترد شد مشروط بر اینکه هیچوقت در آنجا تجدید استحکامات نشود و فرانسه هر گز قوای جنگی در آنجا نگذارد. علاوه بر این انگلیسیها جزایر آنتیل فرانسه و بنادری را که ریشلیو و کلبور در سواحل سنگال آفریقا بنا نهاده بودند در سال های اخیر جنگ تصرف کردند.

تسلط انگلیس بر هندوستان

چون کمپانی انگلیس به موجب عهدنامه پاریس از رقابت کمپانی فرانسه فراغت یافت به استوار کردن بنیان سلطنت خود در هندوستان مشغول شد و چنانکه مالمسون نویسنده انگلیسی می نویسد: «انگلیس برای انجام این امر جز طی طریقی که سابقاً هوش و عقل فرانسویان یافته و هموار کرده بود چاره ای نداشت» پس انگلیس عین همان روش و دستوری را که دوپلکس پیش گرفته بود سرمشق قرارداد و آن عبارت بود از تهیه قشون محلی مطابق نظام اروپایی. دخالت در منازعات امراء هندوستان و امداد به طرفی که بیشتر اراضی به کمپانی وامی گذارد یا بیشتر پول میدهد. پس کمپانی در کمتر از پنجاه سال بوسیله خود هندوها هندوستان را مسخر کرد. (ادامه دارد)

یک روز زندگی در تهران

(افق)

می شناسد. گفتم نه او مرا نمی شناسد. ما برای اولین بار امروز و در این پارک، از روی بد شانسی که باعث شود شما مرا اذیت کنید، همدیگر را دیدیم. او گفت اصلا بگو تو برای چه به پارک آمده ای؟ (خوشیختانه در نزدیکی پارک خانه یکی از فامیل هایم بود) گفتم آمده بودم بروم خانه فامیلم میهمانی، اتوبوس با سرعت آمد و زود رسیدم فکر کردم شاید هنوز آنها خواب باشند. در ضمن بچه من خیلی برف را دوست دارد به همین دلیل تصمیم گرفتم ساعتی را در پارک باشم. در این موقع ماشین را به حرکت در آورده و تا اتاق نگهبانی پارک رفتم. یکی از آنها پیاده شد. من و راننده و پاسدار دیگر که طرف راست و پهلوی بچه من نشسته بود، در ماشین ماندیم. حدود نیم ساعتی طول کشید تا او از اتاق خارج شد و به طرف ما آمد. درب ماشین را باز کرد و به من گفت پیاده شو برو و دیگر پا توی پارک نگذار. امروز تو را بخشیدیم.

ترس اینکه مرا تعقیب کنند، سراپای وجودم را گرفته بود. باید مطمئن می شدم که مرا تعقیب نمی کنند. به همین دلیل تصمیم گرفتم از آنجا به پا رک شهر رفته و با توجه به شناختی که از آن

انداختم، هیچکس را ندیدم. به نظرم رسید موقعیت خوبی برای دیدن دوستم نیست. تصمیم گرفتم تا قبل از اینکه او بیاید، پارک را ترک کنم. زیرا احساس کردم اگر او بیاید خطر دستگیری و شناسایی هر دو ما هست. دست پسر را گرفتم و سعی کردم از اولین در خارج شوم. چند قدم دیگر به در خروجی مانده بود که دیدم ما شین سپاه با سرعت به طرف من می آید. سعی کردم آرام و بی تفاوت قدم بردارم. در نزدیکی من که رسید روی ترمز زد. دو پاسدار از داخل آن بیرون پریدند و در دو طرف من قرار گرفتند، رو به من کرده و گفتند سوار شو برویم. من نگاهی به آنها کرده و پرسیدم کجا؟ یکی از آنها گفت چند سوال از تو داریم. گفتم خوب هر سوالی دارید همینجا بکنید. آن یکی با لحن تندی گفت زیاد حرف نزن برو سوار شو.

وقتی در ماشین نشستیم یکی از آنها پرسید او که با تو حرف میزد کی بود؟ گفتم من او را نمی شناسم. گفت دروغ نگو. تو و او با هم قرار داشتید. گفتم نه من او را نمی شناسم. گفت پس چرا با او حرف میزدی؟ گفتم ما در باره سن بچه ها و اینکه حیوانات را دوست دارند حرف میزدیم. در این موقع پاسدار دیگری پرسید راستی گفتی اسم آن زن چی بود؟ گفتم نمی دانم. گفت اما او تو را

حدود ساعت ده صبح بود که به پارک نیاوران رسیدم. با دوستی که او را پس از سالها، دو روز قبیل در حوالی میدان تجریش دیده بودم قرار گذاشته بودیم که با هم کمی در پارک قدم بزنیم و درد دل کنیم. وقتی وارد پارک شدم هنوز دوستم نیامده بود. از برفی که شب گذشته باریده بود، پارک منظره زیبایی بخود گرفته بود، مخصوصا که مرغابی ها جست و خیز کسان نقش زیبای پاهای خود را آزادانه روی برفها حک کرده بودند.

با وجود آنکه برف زمین را پوشانده بود هوا مطبوع و دلنشین بود و تنها کسانی که در پارک به چشم می خوردند، خانم جوانی بود که همراه پسر بچه ای کنار مرغابی ها ایستاده بودند. پسر من هم که از دیدن مرغابیها، از خوشحالی سر از پا نمی شناخت با شادی به طرف آنها دوید و من هم به دنبال او. ناگهان من و آن خانم در کنار هم قرار گرفتیم و همچنان که بچه ها را همراهی میکردیم چند سوال راجع به آنها از همدیگر کردیم. او از من سن پسر را پرسید، و گفت این بچه خواهرش است که بسا خود آورده. پس از چند دقیقه خدا حافظی کرد و رفت و در حالی که پسر بچه راضی به رفتن نبود، دست او را گرفت و با خود برد. من نگاهی به اطراف

حوالی داشتم ضد تعقیب زده و بعدا به خانه باز گردم.

حدود ساعت یک بعد از ظهر بود. پسر من در آغوشم بخواب رفته بود. از خستگی و گرسنگی توان راه رفتن نداشتم. و از اینکه در پارک بنشینم می ترسیدم که دوباره به دام پاسدارها بیفتم. یادم آمد در آن حوالی در پشت پزشکی قانونی، امام زاده ای هست که میشود کمی آنجا برای استراحت بنشینم.

وقتی به پزشکی قانونی رسیدم، جمعیت راه رفت و آمد را سد کرده بود. به زحمت خودم را به آنجا رساندم. جمعیت با سلام و صلوات اجساد قریانیان جنگ را که با تریلی یخچالدار آورده بودند، از دریچه ای وارد پزشکی قانونی می کردند، و پس از آنکه گویا آنها را در تابوت ویا کفن قرار می دادند، به حیاط امامزاده منتقل می کردند. تا فامیلشان برای دیدن آنها بیایند. من که دیگر از خستگی تحمل ایستادن نداشتم سعی کردم خودم را به امامزاده برسانم و در جایی بنشینم. ناگهان در کنار در امامزاده چشمم به اتاقی افتاد که پر از اجساد خلبانانی بود که در موقع سقوط جان داده بودند. منظره ای دلخراش و غیر قابل تصور بود. هر کدام به هر جهتی که سقوط کرده بودند شیب صورتشان تغییر کرده بود. مثلا صورت بعضی از آنها مثل این بود که از زیر دستگاه پرس عبور داده شده باشند. دستها و پاهای خود را موقع مرگ آنقدر به زمین کشیده بودند که ناخن هایشان

شکسته و لابلای آنها پر از خاک و خون بود.

از آنجا به داخل امامزاده رفتم. صد ها تابوت در کنار هم گذاشته شده بود. پاسداری در یکی از تابوتها را برای دیدن مادر آن قریانی باز کرد. در آن تابوت بجز تکه ای استخوان سوخته و یک گردنبنند نقره ای که نام آن فرد رویش حک شده بود چیز دیگری نبود.

حالا دیگر خستگی و گرسنگی را از یاد برده بودم. تاب و تحمل ایستادن در آنجا را هم دیگر نداشتم. خصوصا که پسر من از خواب بیدار شده بود. باعجله از آن محیط خارج و به مقصد میدان امام حسین سوار اتوبوس شدم.

در طول راه در این اندیشه بودم که هدف از این جنگ چیست؟ چقدر انسان بی گناه دیگر باید قریانی هوا و هوس خمینی، این پیر کفتارصفت و دارو دسته اش شوند؟ چند کودک دیگر باید در انتظار و حسرت پدر، در یاس و ناامیدی و بدون پشتوانه بسر برند؟ یادم آمد فامیلی تعریف می کرد که: "روزی در یکی از پارکهای آلمان قدم میزدیم دیدم آدمهایی که در این پارک نشسته اند با دیگر مردم آن کشور متفاوتند. خیلی افسرده و در هم بنظر می آیند. از دوستی سوال کردم؟ گفت اینها همسران و گاهی فرزندان آنها هستند که در جنگ کشته شده اند. با اینکه دولت به آنها خوب می رسد ولی اینها افسرده و غمگین هستند. اگر چند سال قبل آمده بودی پدر و مادر های آنها را هم می دیدی." با صدای کودکانه پسر

بخود آمدم که گفت: مامان یادت هست که با خاله باید برویم تماشای فیلم شهر موشها؟

ساعت چهار بعد از ظهر به سینمایی در میدان قریا رفتیم برای اولین بار پس از مدت ها دست زدن و خنده و شادی را در آنجا دیدم. همراه با موزیک فیلم تماشاچی ها هم دست میزدند و شاد بودند. وقتی فیلم تمام شد و نزدیک در خروجی رسیدم دیدم بعضی از تماشاگران که اکثرا هم خانم بودند با نگرانی عقب گرد می کنند و از دیگران برای پیدا کردن چادر و یا روسری بزرگتر از آن که خودشان داشتند، درخواست کمک می کردند. خارج از سینما، میدان قریا بیشتر به نظرم یادگان نظامی و میدان جنگ می آمد تا یک منطقه مسکونی. صدها پاسدار با تفنگ های آماده به شلیک همچون گرگان گرسنه و تشنه به خون، و قیحانه با باتوم و مشت و لگد به هر کس که از سینما خارج می شد حمله می کردند. تماشاگران که اکثرا زن و کودک بودند با جیغ و فریاد سعی میکردند خودشان را از دست آنها رها کرده و از مهلکه دور شوند. عده زیادی را به جرم بد حجابی دستگیر کرده بودند. مرد جوانی از کسبه آن محل را دیدم که چندین پاسدار او را زیر سم خود گرفته ویر شکم و سر و صورتش لگد می زدند. او فریاد میزد آخر برای چه زن و بچه مردم را دستگیر می کنید؟ و پاسداری در جواب او می گفت: منافع بی حیا حالا داری از مستی زن هرزه سینمایی دفاع می کنی. ■

درصد نفوذ است هر پنجره ای پیدا کند وارد خواهد شد»^{۱۰}.

از ۲۰ تیر رسانه ها گزارش کردند که رژیم علاوه بر زمین برای ترساندن و جنایت بیشتر متوسل به هلیکوپتر نیز شده است. شاید بهمین دلیل بوده است که مردم می گفتند: به مادرم بگوئید دیگر پسر ندارد، سرنیزه و مسلسل دیگر اثر ندارد.

درتداوم عینیت یافتن هرچه بیشتر ارتقای جنبش و قیام خلق میهنی بر سرنگونی رژیم وحشی ملایان حاکم، طبق قانونمندی تغییرناپذیر مبارزه، دروغگویان و موج سواران بازهم بهتر و بیشتر خودشان را رسوا می کنند. «آقای جلالی (از دفتر تحکیم) برای پایان دادن به این جریانی که هر روز ادامه دارد آیا گفتگوهایی هم با مقامات صورت گرفته؟ جواب! خوب بطور مرتب تماس با مسئولین و مقامات مختلف بوده است... نمونه اش اطلاعیه های شورای امنیت ملی هست. صحتیایی است که از سوی مقامات عالیرتبه مثل رهبری انقلاب و رئیس جمهوری انجام شده است»^{۱۱}. بی جهت نیست که روساه مکار رژیم، هاشمی رفسنجانی چند روز بعد گفت: «جریانهای

سیاسی کشور (منظورش باندهای درون رژیم) در این قضایا ظرفیتهای خود را درک کردند و فهمیدند که باید درحد ظرفیت خود حرکت کنند»^{۱۲}. عضو دیگر تحکیم وحدت در همین راستا گفت: «ما از دیشب مذاکرات رو شروع کردیم و دیشب با وزارت کشور صحبت داشتیم»^{۱۳}. و صمیمانه! همان طیف به «مقام معظم رهبری» گوشزد کرد: «حجت الاسلام خاتمی آخرین بخت و فرصت نظام است و اگر این بخت هم از بین برود جمهوری اسلامی بسوی سقوط گام

برمیدارد»^{۱۴}.



بقیه "بهار تهران..." از صفحه ۱۰

که درصد نازلی ازان به بیرون درز می کند سرپوش بگذارند. البته اگر دستگیری افراد همان طیف، نمایشی و گمراه کننده نباشد آنهم از نظر معتقدان به کرامت انسانی محکوم است. اما فاکتبیایی هست که دستگیری عناصری از باند دولتی تحکیم وحدت را نمایشی یا مصلحتی می نمایاند. «افزادیکه شعارهای تند می دهند تعداد معدودی هستند ولی خوب انعکاس گسترده ای داشته. این شعارهای تند موجب نگرانی است»^۹.

همانطور که ذکر گردید علت سرکوب وحشیانه، در ارتقای جنبش و پایان یافتن بازی جناحی در قیام اخیر بود. - حکومت آخوندی برکنار، برکنار- سید علی پینوشه، ایران شیلی نیشه- خامنه ای حیا کن سلطنتو رها کن- ای ملت بت شکن بت بزرگو بشکن و ... تحت تاثیر همین شعارها بوده که خامنه ای در اولین سخنرانش در ایام قیام توده ها که البته با تاخیر از رادیو و تلویزیون رژیم پخش شد گفت: «مبادا غفلت کنید از شناسایی دشمن، دشمن

پس از بروز شفافتر ماهیت طیفهای اپوزیسیون نمای درون رژیم که عامل اصلی آن پیوند شفاف توده ها و دانشجویان و در اثر آن ارتقای شعارها از حالت صنفی و جناحی و درواقع خارج شدن از محلوده شعاری محمد خاتمی به مدار انقلاب و براندازی کلیت رژیم بود، که سرکوب خونین دانشجویان شروع شد که ابعاد آن از نظرها پنهان است. محمد خاتمی نیز تیر عنان از کف داد و سید نگران شد و تظاهرکنندگان را متهم به برهم زدن اصول نظام کرد که درجهت تنش و بی نظمی عمل می کنند. «... در پایان یک جلسه فوق العاده و محلود شورایعالی امنیت ملی... آمده است این تظاهرات صریحا مخالف شعارهای اساسی دولت و توسعه سیاسی است»^۸.

در راستای سرپوش گذاشتن بر مسیزان سرکوب رژیم، بازهم خاتمانی در داخل با همراهی رادیوهای فارسی زبان حامی طیف جدید ولایت فقیه با برجسته کردن و آوردن نام دستگیر شدگانی از طیف دولتی دانشجویان میخواهند بر ابعاد جنایات رژیم

ارتجاع، استعمار و جنبش ۱۸ تیر

در اوایل پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن عهده ای می گفتند که محور اتحاد ما با رژیم وجه ضدامپریالیستی آن است. بسا این فرضیه، رژیم و جنایتهای ارتجاع خون آشام فراموش شد و امام ضدامپریالیست همه را معاند و نوکر امریکا خواند و خورد. در شرایط فعلی هم در پوش محور مبارزه با خشونت، اتحاد نامیمونی بین همان طیف سابق، ارتجاع و استعمار پیش آمده که عهده ای حتی ناخواسته و بی خبر از پیامد چنین اتحاد شومی آب به آسیاب مثلث ضد مردمی مذکور می ریزند. نکته اینجاست که وجوه مخالفت امپریالیسم و ارتجاع با امر مبارزه و صفات انقلابی، اکنون در پوش مبارزه با خشونت پیش می رود و گر نه اساس نفس مبارزه در جهت نفی خشونت و دکماتیسیم است.

ارتجاع در یک عقب نشینی آشکار در مقابل ابعاد عظیم فاجعه کوی دانشگاه و قیام فرارویش آن، صدای انقلاب را شنید و آن را جدی تر هم یافت. ولی با مطالعه حرفها و موضعگیریهای همه سران رژیم از خامنه ای و خاتمی و رئسجانی و... معلوم میشود که نفهمیدند چرا که از خصوصیات بارز ارتجاع کودنیست. آنسان مثل دوران انقلاب شروع به پذیرش خطای سرکوبگران فقط در شب حادثه شدند انگار این وحوش تابحال و بعد از شب حادثه هیچ خطایی نداشته اند. شورای امنیت رژیم در اولین واکنش منکرکشتار و اذیت دانشجویان شد. خاتمی نیز چندین بار اشاره داشت که غانله بدون شلیک گلوله ای پایان یافت. رادیو رژیم برای بار چندم و ایندفعه به نقل از سخنان خاتمی در همایش بسیجیان در ۲۸ مرداد، گفت: «رئیس جمهور نقش

مهم و تعیین کننده بسیج را در غانله اخیر در تهران یاد کرد و گفت: تعبیر فرماندهی کل قوا و شورای عالی امنیت ملی این بود که با این غانله با صلابت برخورد شود... و ما دیدیم بسیج بدون شلیک گلوله ای این غانله را با همکاری سایر نیروها خاتمه داد». بدین ترتیب ارتجاع بکمک جبهه استعمار و بسا انکار ابعاد جنایت، می خواست قضیه را مثل قتلهای زنجیره ای بگردن فرد یا بانندی از رژیم و یا توطئه گران آنسوی مرزها انداخته و کلیت رژیم را از زیر بار مسئولیت تداوم سرکوب، کشتار و معاملات وطن فروشانه برهاند. «خواست دانشجویان... درخواستی است در چهارچوب همون قانون اساسی که بهرحال موجوده، حالا اصلاحاتی هم باید توش بشه و در چهارچوب شعارهای آقای خاتمی، چیزی فراتر از آن نیست... شاید بشونم بگم برای نخستین بار در تساریخ ایران، دولتی اپوزیسیون(!!!) نظام هست و دانشجویان زیر پرچم این دولت خواستار تحقق (خواستہ شان) هستند»^{۱۵}.

در زمان محمدرضا شاه و در فاز پایانی حکومتش حزب رستاخیز نیز با دو شاخه باز و کیوتر میخواستند جلو انفجار اجتماعی را بگیرند و تحت شعارهای آزادیخواهانه! امثال جمشید آموزگار و غیره اصلاحات! را زور می زدند پیش برود. روند عملی چنین خط مشی بازهم اوج گیری حرکات دانشجویی آن دوره بود که در خارج دانشگاه هم بسته و گریخته و در فرصتهای مقتضی اماکن دولتی و وابسته را داغون می کردند و «خشن، عمل می شد».

در شرایط فعلی اما تبلیغات گسترده طیف امپریالیسم، ارتجاع و استعمار باعث

شده که چنین شیوه برخورد با دیکتاتوری و مظاهر آن فراموش شده و دانشجویان توده ها به آرامش و دوری از خشونت بسا بانیان خشونت دعوت می شوند. در روزهای اول قیام شش روزه اخیر مقامات باعامه و بسی عمامه رژیم از طیف ارتجاع مدره خاتمی امثال عبدالله نوری، لاری، دختر رئسجانی و... می خواستند اصول و منشهای آرام و دور از خشونت را به توده های دانشجویی بیاموزند! آنها البته اهدافی را دنبال می کردند:

۱- می خواستند ارتقاسای خیزش دانشجویی را در جنگ جناسی درون باندهای رژیم سر شکن کنند و دانشجویان همانطور که در اول همین مطلب از زبان نوچه استعمار قیسه شد از خودیهای طیف دوم خرداند قلمداد شوند.^۲ در پوش چنین توجیهی در صفوف دانشجویان شکاف انداخته و بخش دانشجویی خارج از طیف تحکیم وحدت را شناسایی و ایزوله کرده و در معرض سرکوب بعدی سربازان حافظ کیان نظام قرار دهند که جنایات بعدی این مسئله را به اثبات رساند. درعین حال که چنین توطئه ای را تداوم قیام چال کرد. جالب است حرف هیچکدام از مهره های طیف دوم خرداد اثر نکرد و همه شان طبق گفته شاهدان عیسی بسا پرخاشگری دانشجویان صحنه را مفتضحانه ترک نمودند. «در دوران قبل از انقلاب کلمات و سخنان علما اثر داشت الان دیگه اون اندازه اثر نداره»^{۱۶}.

اگر چنین فرض میشود که سوگلی بی خاصیت استعمار، واقعا هم قانونگرا باشد ولی قانونگرایی و اعمال قانون نیازمند یک دولت مقتدر، تصمیم گیرنده و متکی به

توده ها دارد اما واقعیات دوسال گذشته بویژه قیام اخیر، خاتمی و شرکا را رفوزه نشان داد. وی صرفاً مصرف تبلیغاتی استعمارگران و مرتجعین دنباله رو آنها را دارد و ملت شجاع ایران در قیام اخیر ماهیت کثیف همه اینها را بیشتر و عمیقتر متوجه شد.

استعمار جشن گفتگوی تمدنهای مرتجعین را تدارک می دید در صورتیکه ارتجاع نه واضع و نه کاشف چنین بحثها و کلماتی بوده و هست. بحث گفتگوی تمدنها در سال ۱۹۹۳ توسط نظریه پرداز امریکایی بنام هانتینگتون تحت عنوان «برخورد تمدنها» در معرض افکار عمومی

خط مشخصی شروع به تبلیغات سرسام آور به نفع او کردند؟ چرا تمامی وابستگان ستم شاهی در داخل و خارج یکمرتبه خاتمی گویان شدند مسئله تا حدی حل میشود. به همین دلایل و غیره انسان مجبور میشود به خاطر منافع مردم و جلوگیری از سقوط ارزشهای انسانی و انقلابی در حد توان به افشاکری ابعاد توطئه پردازد که در شرایط بغرنج فعلی این مسئله درپوش عنصری با نام خاتمی پیش برده می شود. خاتمی و بهشتی زمانی از صدقات شاه در مسجد هامبورگ آلمان بهره مند می شدند. هجوم تبلیغاتی رسانه های امپریالیستی به نفع او که حاصل اش نجات رژیم و نفی اپوزیسیون



قرار گرفت. خاتم رژیم در این دوره احیانا بعنوان مسئول کتابخانه ملی رژیم مشغول مطالعه چنین کتابهایی بوده است. بعضا انسان فکر می کند چرا اینقدر باید به خاتمی پرداخت ولی بخاطر ابعاد قضیه و اینکه چرا استعمار و رسانه های مزدور آنها از جمله رادیوهای فارسی زبان با

برانداز است بیشتر قابل فهم می گردد. «در ادامه تظاهرات جریان انحرافی پیدا شد و به نظر من این جریان انحرافی خیر این کشور را نمیخواهد منظورش لطمه زدن به نظام است»^{۱۷}. انفجار اجتماعی اخیر انفجار توطئه ارتجاع و استعمار نیز بود. تنها پاتک

ارتجاع برای ختنی و یا جلوگیری از انفجار نهایی، سرکوب وحشیانه و بدنبال آن راهپیمایی ضد قیام وابستگان رژیم بود که در آن شاه چپان ولایت فقیه نعره های حمایت از رژیم را در مرگ همگان می پنداشتند و انگار جنایتی را کسی از آنان برعلیه قیام کنندگان ۶ روزه مرتکب نگردیده است. این راهپیمایی با توافق همه باندها و جناحهای رژیم صورت گرفت. «تلویزیون دولتی ایران امروز به پخش ترانه های میهنی پرداخت و بارها و بارها از مردم درخواست کرد در تظاهرات فردا به حمایت از حکومت شرکت کنند»^{۱۸}. ولی رژیم علیرغم تلاش بی وقته در بسیج توده ها رسوای عالم شد. «سایر

گزارشها حاکیست که جمعیت چندان انبوهی در راهپیمایی شرکت نداشت خیرگزاری ایرنا در خبرهای خود تعداد جمعیت را ذکر نکرد. کانال ا-سی-سی فرانسه ضمن پخش صحنه هایی از راهپیمایی گفت: تلویزیون ایران برای زیاد جلوه دادن شمار شرکت کنندگان تصاویر را از نزدیک نشان می داد و فیلمهای راهپیمانیهای مربوط به سالهای گذشته را با تصاویر راهپیمانی امروز مخلوط کرده بود»^{۱۹}.

ملت مسقطی حافظه تایخی خود را در راستای مبارزات ضد استعماری فعال نگه داشته است و عوامل بازمانده از شاه و پس مانده های رژیم خینی را در این عصر شکوفایی و بلوغ فکری با آگاهی کنار زده و یک تولد تاریخی مدرن و آینده ساز را فرزندان قهرمان ملت در آینده ای نه چندان دور فرا راه وطن زیبایمان ایران قرار خواهند داد.



چشم انداز قیام ۱۸ تیر

می گفتند: «انقلاب مرد، زنده باد انقلاب»، ولی این لحن و شعار در مورد ایران شاید طوری دیگر باشد. ایران کشوری است که مردمش تا حصول آزادی و عدالت اجتماعی و برچیدن تمامی آثار دیکتاتوری و استعمار، هیجده تیرهای زیادی را عمل خواهند کرد و انقلاب را تا برگزاری جشن کبیر آزادی ادامه می دهند. ازینو حاکمیت خمینی و شرکا، ست و سوی فعالیتها و تلاشهای جوانان و روشنفکران انقلابی آن دوره، حاکمیت طراز انقلاب ضد سلطنتی ۲۲ بهمن بود و بر این مبناست که انقلاب ادامه دارد تا حاکمیت طراز خود را بر مبنای آزادی، عدالت و دموکراسی نهادینه کرده، به کرسی بنشاند. در تداوم همین خواسته، قیام ۱۸ تیر ۱۳۷۸ شکل گرفت و سراسر دنیا گفتند و نوشتند در ایران باز انقلاب است انقلابی بزرگتر از انقلاب ۲۲ بهمن و اینکه انقلاب ۵۷ در شکل و محتوا تکرار میشود. به همین جهات باید پای فشرده که؛ مردم ایران به تاریخخانه استبداد مذهبی و سلطنتی باز خواهند گشت.

دانشگاهها و مراکز علمی تحت حاکمیت یک ایدئولوژی بقا نداشته است.

آرمانخواهی و آزادخواهی، مقوله هایی هستند که کسی و حکومتی نتوانسته و نخواهد توانست به زنجیر کشد. استقلال دانشگاهها امری حقیقی و یک اصل خدشه ناپذیر تاریخ است. رکود علم و تحقیق، جامعه را آزار می دهد و فقر علمی پیکر ملت را در معرض انواع تهدیدها و نارسائیا قرار داده است.

قیام ۱۸ تیر چشم انداز آزادی را در معرض دید همگان قرار داد و بارز شدن انفجار پتانسیل نهفته انقلاب ۲۲ بهمن، به همراه انفجار خشم فروخورده خلق در ۲۰ سال حاکمیت ترور و اختناق را عملی ساخت. قیام ۶ روزه صحنه سیاسی کشور را دگرگون ساخت و مردم، در مرزبندیش با کلیت رژیم مصمم تر شد. «دانشجویان ایرانی خود را در خطر کتک خوردن و کشته شدن قرار نمیدهند که فقط از برنامه های اصلاحاتی محمد خاتمی حمایت کنند بلکه افکار و عقاید دیگری دارند»^{۲۰}.

بدون شک چشم انداز آتی برای کلیت رژیم از نظر سیاست خارجی، اقتصادی و اجتماعی تیره و تار است. تمامی تلاشهای رژیم برای بهبود وضعیت درقبال کسب

امتیازات سیاسی و اقتصادی ضربه استراتژیک خورد و همه نگاهها را متوجه آینده ایران و سرنوشت رقت سار رژیم جمهوری اسلامی ایران ساخت. در یک نمونه بانک جهانی از پرداخت وام ۲۰۰ میلیون دلاری به دولت خاتمی خودداری کرد که بزحمت مقدمات دریافت آنرا بدست آورده بود. در واقع کادوی گفتگوی تمدنهای خاتمی در مرحله پیچیده شدن پاره شد.

بهرحال تاثیر عمیق اجتماعی و بین المللی قیام ۶ روزه فرزندان وطن انکار ناپذیر است و حاصل آن را قطعاً ملت زجرکشیده از رژیم پلید حاکم بر وطن در آینده ای نه چندان دور درو خواهد کرد و منافع حاصل از وارد شدن ضریبات بسیار کیفی و استراتژیک، در طول قیام ۶ روزه، بازعاید خلق ستمدیده و در انتظار فرصت سرنگونی جرمومه های فاسد کلیت رژیم خواهد شد. چون این بیش از هر چیز با واقعیت جامعه انطباق دارد و «ایران آستن حوادثی عظیم تر از رویدادهای روزهای اخیر است»^{۲۱}



پاورقی:

- ۱ - سخنرانی خمینی در جمع انجمنهای اسلامی دانشگاهها اول اردیبهشت ۵۹.
- ۲ - کیهان به نقل از خمینی ۲۰ آذر ۶۴.
- ۳ - فراهانی عضو تحکیم وحدت در مصاحبه با بی بی سی ۱۹ تیر.
- ۴ - گفته یک ناظر تظاهرات در رادیو فرانسه ۱۹ تیر.
- ۵ - بی بی سی در مصاحبه با عضوی از تحکیم وحدت ۲۲ تیر.
- ۶ - بی بی سی ۲۲ تیر.
- ۷ - لوموند چاپ فرانسه ۲۳ تیر.
- ۸ - رادیو فرانسه به نقل از پیام شورای عالی امنیت ملی به ریاست خاتمی.
- ۹ - جلالی از دفتر تحکیم وحدت، رادیو فرانسه ۲۱ تیر.
- ۱۰ - رادیو رژیم به نقل از خامنه ای ۲۱ تیر.
- ۱۱ - مصاحبه بی بی سی با جلالی از تحکیم وحدت ۲۱ تیر.
- ۱۲ - رفسنجانی، رادیو رژیم ۲۴ تیر.
- ۱۳ - میلانی از تحکیم وحدت در مصاحبه با بی بی سی ۲۴ تیر.
- ۱۴ - رادیو اسرائیل به نقل از مصاحبه مطبوعاتی دفتر تحکیم وحدت ۲۹ تیر.
- ۱۵ - سخنان نوری زاده در رادیو آمریکا ۱۹ تیر. لازم به یادآوریست در این مصاحبه فرخ نگهدار از اکثریت نیز شرکت داشت که در راستای حرفهای نوری زاده حرف می زد.
- ۱۶ - یوسنی اشکوری در مصاحبه با بی بی سی ۲۱ تیر.
- ۱۷ - خاتمی، رادیو رژیم ۲۲ تیر.
- ۱۸ - رادیو اسرائیل ۲۲ تیر.
- ۱۹ - رادیو فرانسه ۲۳ تیر.
- ۲۰ - بوستون گلوب ۲۳ تیر.
- ۲۱ - مجله هفتگی لسوار چاپ بلژیک اول مرداد.

مشاهدات یک هموطن از جنبش دانشجویی و قیام مردم تهران

م - هیپلر

جالب بود که به مغازه ها و اموال خود مردم اصلا کاری نداشتند. من با تمام وجودم سال ۵۷ رو حس کردم و دیدم. محرک اصلی حرکتها، نوجوانان و جوانان بودند انگار تمام تجربه های ۵۷ را با خود داشتند. کمیته چیپا و حزب الهی های محله همه گم شده بودند هیچ خبری از تفتیش و ایست بازی نبود. ... یک کمیته چی که کارمند شهرداری بود و برای کارمندا حزب الهی بازی درمی آورد شب روز سوم آمده بود و دست بدامن من شده بود که کمکش کنم تا از ایران فرار کنه او می گفت؛ منو مردم می کشن تو بایستی بمن کمک کنی. من مات و میهوت به او گفتم آخه چرا؟ او می گفت؛ من در پاکسازی عده ای دست داشته ام و... من از او خواستم که به خانه مردم برود و طلب عفو کند شاید مردم او را ببخشند او خیلی ترسیده بود و یکسره گریه می کرد. از این موردها خیلی شنیده می شد.

اما از روز ششم و هفتم دستگیریها شروع شد. ولی آخه اینا چند نفر رو می توانند دستگیر کنند آخه چند نفر؟ چون یک قشر و یک طبقه که تظاهرات نکرده بودند اونها اگه قرار باشه دستگیر کنند بایستی فقط در تهران چند میلیون نفر رو دستگیر کنند. کار این رژیم دیگه توموه چون من شاهد بودم و دیدم که هیچکس روی خوشی به این رژیم نشون نمیده هر چه هست تنفر است و بس.

تغییرکنند که صد البته میگم تغییر کرده بودند...

مردم محله همه بیرون ریخته بودند ترس و بی باک. عده ای از بچه ها تصویرهای خامنه ای، خمینی و خاتمی رو به شکلهای مضحکی نقاشی کرده بودند. مخصوصا تصویر بزرگ خمینی را بشکل دراکولا که از دندا نهایش خون می چکید درآورده بودند. مردم خیلی بیقرار بودند.

شعار دادنها شروع شد؛ مرگ بر خامنه ای و مرگ بر خاتمی. یکصدا و از ته دل در محله می پیچید. از درون مردم تنفر از همه رژیم بیرون می زد.

همه معتقد بودند که سال ۵۷ تکرار می شه و اینا گورشونو گم می کنن و خلاص می شیم این گفته همه بود مرد، زن، پسر و جوان. شیرینی فروش محله همه شیرینیهایش رو بین مردم تقسیم کرد، عده ای شربت و شیرینی می دادند برای خود من اصلا قابل تصور نبود که آنچه را می بینم واقعی است.

عالیترین روزها، روزهای چهارم به بعد بود زیرا مردم افسریه هم جمع شده بودند و صدا و شعارشون شنیده می شد اونا حمله به ادارات دولتی و بانکهارو آغاز کرده بودند. به محض باخبر شدن، مردم محله خاوران هم شروع کردند. مردم همه ادارات، ارگانها و حتی فروشگاههای دولتی را داغون کردند.

ما در منطقه خاوران زندگی می کنیم تا روز دوم اعتراضات مردمی، من از خانه بیرون رفتم، واقعا می ترسیدم. اما همسر و فرزندانم که شامل دختر بزرگ و پسر که ۱۶ ساله است همان روز اول راهی دانشگاه شدند و بدون توجه به تقاضاهای من برای جلوگیری از رفتنشان، شب ساعت یازده و نیم برگشتند و از مشاهداتشان می گفتند؛ همه اقتدار مردم دم دانشگاه ریخته بودند و از دانشجویان حمایت می کردند. مامورین کمیته، اطلاعات و سپاه پاسداران به ساختمانهای خوابگاه دانشجویان و وسایل آنان خسارت بیش از حدی وارد کرده بودند.

پسرم خیلی خوشحال بود از اینکه او هم در این برنامه ها شرکت کرده بود و بمن می گفت ترس فردا تو هم بیا بریم چون همه قرار گذاشتند فردا برن. منم قول دادم که برم. دختر و همسر من نیز قول داده بودند که برندن.

صبح روز سوم وقتی از خونه بیرون اومدم همه جوونهای محل جمع شده بودند تا به دانشگاه برن. مینی بوسها و وانتها مجانی آنها را به دانشگاه می بردند. صحنه و لحظه های جالبی بود مردم خیلی مهربان شده بودند من یاد سال ۵۷ افتادم که اونوقتها هم مردم با هم یگانه، صمیمی و مهربان بودند و نسبت به همدیگر از همه چیزشان می گذشتند. من هیچوقت فکر نمی کردم که مردم ما دوباره تا این حد

کنترل اجتماعی

افسانه پروین

توجه بوده و با توجه به همین غریزه است که افراد در سنین نوجوانی سعی در شبیه سازی خود به گروه یا فرد مورد علاقه شان می نمایند. این چیزی است که در جوامع مختلف بخوبی مشهود است. نوجوانان هر کدام برای خورد انگوی خاصی را از افراد سرشناس و یا هنرمندان در نظر دارند و شبیه سازیهایی با درجات کمابیش متفاوت نسبت به آنها در خود بوجود می آورند. رقتی بعضی از گروهها بوسیله نوجوانان بین ده تا بیست سال، تایید میشوند، آن گروه برای کنترل هر چه بیشتر مورد قبول واقع میشود. بر همین اساس است که ما حتی در پوشیدن لباس هم ترجیح می دهیم خواست گروهی که بدان تعلق داریم را بکار ببریم.

البته این رهبر گرایی در فرد ممکن است در زمانهای مختلف تغییر یابد. اگر فرد بالغ ببیند خیلی کارهاییکه انجام میدهد مسرود تایید جامعه نیست، ناگهان احساس می کند که تنها شده چون خود را با جامعه اش نتوانسته خوب تطبیق دهد. کنترل اجتماعی در جوامع اولیه بندرت و کمتر بوده است زیرا در آن جوامع قوانین انگشت شماری وجود دارد که حتی فرد بدون اینکه خود را ملزم به رعایت آنها بداند میتواند خود را اداره نماید.

هر جامعه ای برای خوردش استانداردی دارد که افراد میتوانند خود را با آن وفق دهند و بنا براین لازم است که همه آن را بدانند. کما اینکه جوانان و کودکان هنوز آنها را می آموزند ولی بزرگسالان آنها را قبول کرده اند و نگهداری می کنند. بسیاری از مشکلات اجتماعی اعم از بزهکاری اعتیاد و مشکلات اقتصادی هم ریشه در کنترل خانواده و هم ریشه در فرهنگ تربیتی دارد. می توان نتیجه گرفت که کنترل اجتماعی شیوه ای اساسی و مؤثر است و در روابط اجتماعی است که هر فرد میتواند استعدادهای و توانایی های خود را توسعه دهد. بخصوص وقتی که افراد گروه مرجع، یکدیگر را کنترل می کنند و در زمینه های رشد و کسب موفقیت ها از طرف جمع، حمایت می شوند.

زمانیکه ما بگروهی تعلق داریم اکثر کنترل های اجتماعی نظیر سلامتی و ایمنی و همچنین وضع قوانین در زمینه های مختلف، (راندگی، ازدواج، طلاق، و کار) جهت بقای نسل و حفظ محیط توسط جامعه و گروه انجام میشود و برای عضویت در هر گروه حتی خیلی کوچک (همسایه، همسالان، همکار و...) باید نشان داد که آمادگی و هماهنگی لازم را دارا می باشد. زیرا چنانچه فرد در گروهی قدم بگذارد، اگر مسئولیتی را که بعینده گرفته بخوبی از عهده انجامش بر نیاید مثل این است که بجای اینکه کاری را بطور کامل انجام دهد آن را از نیمه رها کرده و آن کار ناتمام مانده است. در نتیجه فرد دیگری لازم است تا کار نیمه تمام او را به اتمام برساند. اگر چنین وضعیتی در کل گروه و جامعه جریان یابد وضع آن جامعه مختل خواهد شد و می توان حدس زد که چنین جامعه ای تا چه حد موفق خواهد بود.

ما اکثراً در برخورد ما با بچه هستیم که نحوه عمل ما بر اساس چیزی باشد که مورد قبول اجتماع واقع شود. یک فرد اجتماعی غالباً انتظار دارد که رفتارش بهتر باشد و بهتر شود. با این وجود خیلی ها هستند که در رفتارشان، از مقررات اجتماعی عدول می کنند بدون اینکه به تایید اجتماع توجه داشته باشند. به عنوان مثال می توان از بچه هایی نام برد که علیرغم خواست پدر و مادرشان به گروهی وارد میشوند که هیچوقت مورد تایید والدین نیست. در حقیقت میتوان گفت در اینجا مرجع تقلید، گروه دیگری است نه پدر و مادر، و این رهبر گرایی است که بخصوص در جوانان بیشتر مورد

هر فردی که در جامعه زندگی میکند همواره با تاثیراتی که ناشی از آن جامعه بسوده، و غالباً همراه با مشکلات و زمینه های فردی است، روبرو می باشد. این موضوع وقتی بیشتر مشخص میشود که تصمیمات فرد خارج از کنترل اجتماع باشد. آنچه مسلم است هر فرد برای حفظ و تایید خودش بوسیله دیگران نیاز به کنترل اجتماعی دارد. اگر ما جامعه را همانند یک ارگانیزم زنده بدانیم میتوانیم باور داشته باشیم که کنترل اجتماعی نیز لازمه حیات آن است. زندگی در اجتماع بنحوی که نشان دهنده اجتماعی بودن فرد باشد ایجاب می کند تا هر فرد خود را با آداب و رسوم و قوانین و عادات آن جامعه وفق داده و در خود آمادگیهای لازم جهت هماهنگی با دیگران را بوجود آورد.

زمانیکه فرد بعنوان عضوی از گروه پذیرفته میشود باید خود را برای پذیرش مسئولیت در گروهش که بدان تعلق دارد آماده نماید. هر فرد در تمام دوران زندگیش، از بچگی تا جوانی و کهنولت تحت تاثیر و زیر شبکه کنترل اجتماعی قرار دارد. تمام آداب و رسوم و تمرینات جامعه اش عادات او میشود و یا بزبان ساده تر طبیعت ثانوی او را تشکیل می دهد، و بر مبنای آنها زندگی اجتماعی را برای خود نرمال و طبیعی مینماید.

در یک اجتماع، مردم برای اینکه بخواهند با یکدیگر زندگی کنند لازم است که با یکدیگر هماهنگی لازم در زمینه های اجتماعی و ابراز عقیده داشته باشند.

نامه یک همکار به نشریه

دوستان تهیه کننده،

حرکت آن را در جهت تحقق کاری شورایی و طبعا در درجه اول در بعد تئوریک آن بیابد و همچنین آن را زمینه ای در جهت یک حرکت شورایی به مفهوم واقعی ببیند.

۲- مقالات و بخصوص سر مقاله نشریه فضایی را ارائه دهد که خواننده فضای برخورد نظرات را احساس نماید. فضایی مناسب جهت برخورد و تلاقی عقاید و نظرات مختلف که امکان تأثیر پذیری اصولی و سازنده را انعکاس دهد.

۳- مقالات مطرح شده هرچه بیشتر خواننده را تشویق به اظهار نظر و برخورد نموده، فضایی را ایجاد نماید که در مورد یک موضوع سه یا چهار نوشته انتقادی و بحث و مناظره ای، ارائه و چاپ گردد.

تحقق چنین روندی مستلزم آن است که نویسندگان مقالات، نوشته های خود را غیر قابل تغییر ندانسته و در خلال نوشته های خود فضایی را جهت اظهار نظرهای مختلف و یا اضافه شدن نظرات تکمیلی باز بگذارند. فضای ارائه شده از طرف نشریه نیز چنان نباشد که حصار و چهارچوبی غیر قابل تغییر را به خواننده القاء نماید. بلکه باید بالعکس احساس خواننده این باشد که با نشریه و حرکتی روبروست که هرگونه حصار و چهارچوبی را که مانع رشد در یک قالب شورایی به معنی واقعی است، شکسته و راه خود را بسوی پیشرفت باز می نماید.

با آرزوی موفقیت برای شما

محمود پویا

زمینه کار شما در تولید بهار ایران، و سعی تان جهت ایجاد فضای سازنده برای برخورد آراء و عقاید بین ایرانیان، مرا واداشت تا در قبال یکی از مهم ترین موضوعات ذریطه که همانا "فرهنگ کار شورایی" است، مطالبی را مطرح نمایم.

توضیحا لازم است اشاره کنم که به این نکته نیز توجه دارم که برنامه شما پیشبرد امر نزدیکی آراء و عقاید است، و حیطه کار شورایی و فعالیت به منظور تحقق آن موضوعی متفاوت از برنامه ای است که شما جهت آن تلاش می کنید. موضوع حرکت شورایی بسا فرا تر از برخورد و تبادل نظرات است، و به باور من در عمل نیز همکاری فزاینده تر در هر مرحله، توأم با احترام و ارزش گذاری متقابل را مد نظر دارد. که البته انتشار نشریه نیز نقش موثری در قبال آن می تواند داشته باشد. با این همه، از آنجا که به نظر من تقویت حرکت های شورایی یکی از ضرورت های مهم برای این دوره جامعه ایران است. بر آن شدم تا ضمن استقبال از کوشش های شما، چند نکته را به عنوان الزامات انتشار مقالات و نشریاتی که در راستای ارتقاء "فرهنگ کار شورایی"، تولید می شوند، جهت چاپ در بهار ایران ارسال نمایم.

۱- با توجه به ضعف اساسی و تاریخی حرکت های سیاسی و اجتماعی در ایران که عمدتا فضای کار شورایی و جمعی، به مفهوم واقعی اش در آنها محدود بوده، بهتر است نشریه، در کلیت آن، ومقالاتی که تهیه می شوند، فضایی را ارائه دهند که خواننده سیر

BahareIran@mailexcite.com

آدرس الکترونیکی بهار ایران



فرم اشتراک بهار ایران

Naam:

Adres:

این جانب

مایل به اشتراک بهار ایران از شماره..... هستم.

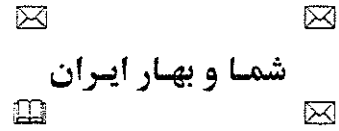
تعداد از هر شماره

● ۱۷۱؛ خرداد، تیر، مرداد و شهریور
۱۳۷۸.
نشریات هلندی:

- DWARS; Groenlinkse jongeren, nr. 12-13 juli 1999.
- DWARS in aktie; Groenlinkse jongeren, nr. 26, 27; juni en juli 1999.

● توفان، ارگان سیاسی مشترک
جهت تدارک کنگره موسس حزب
واحد طبقه کارگر ایران، سال پنجم؛
شماره های ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، خرداد،
تیر، مرداد و شهریور ۱۳۷۸.

● نبرد خلق، ارگان سازمان چریکهای
فدایی خلق ایران، دوره چهاردهم، سال
شانزدهم، شماره های ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰،
خرداد، تیر و مرداد ۱۳۵۸.



شما و بهار ایران



● اتحاد کار، ارگان سازمان اتحاد
فدائیان خلق ایران، سال ششم؛ شماره
های ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴ اردیبهشت،
خرداد، تیر و مرداد ۱۳۵۸.

نمی خورد کسی

اینک خونتان
با خون جاری تاریخ خلق
پیوند می خورد

* امروز با هم
آن مزه غریب زودآشنا را
در دهان مزه مزه می کنیم
و سرود اعتماد را در زیر لب دوباره
تکرار می کنیم.

آزاده حقیقت

تیرماه ۱۳۷۸

فصل امید

* سبک، نرم، لغزان و رقصنده
چونان قاصدکی
اسیر دستهای پرغرور باد
شکوه شادی را در دیده معنا می کند

* آه ای پیام آوران
ای قاصدان امید
در وادی تلخ و گزنده ی فریب
فصل شکفتن است و درد
فصل جدایی و رهایی
زیرا در این دیار
آزادی را
جز با بهای خون



آدرس:

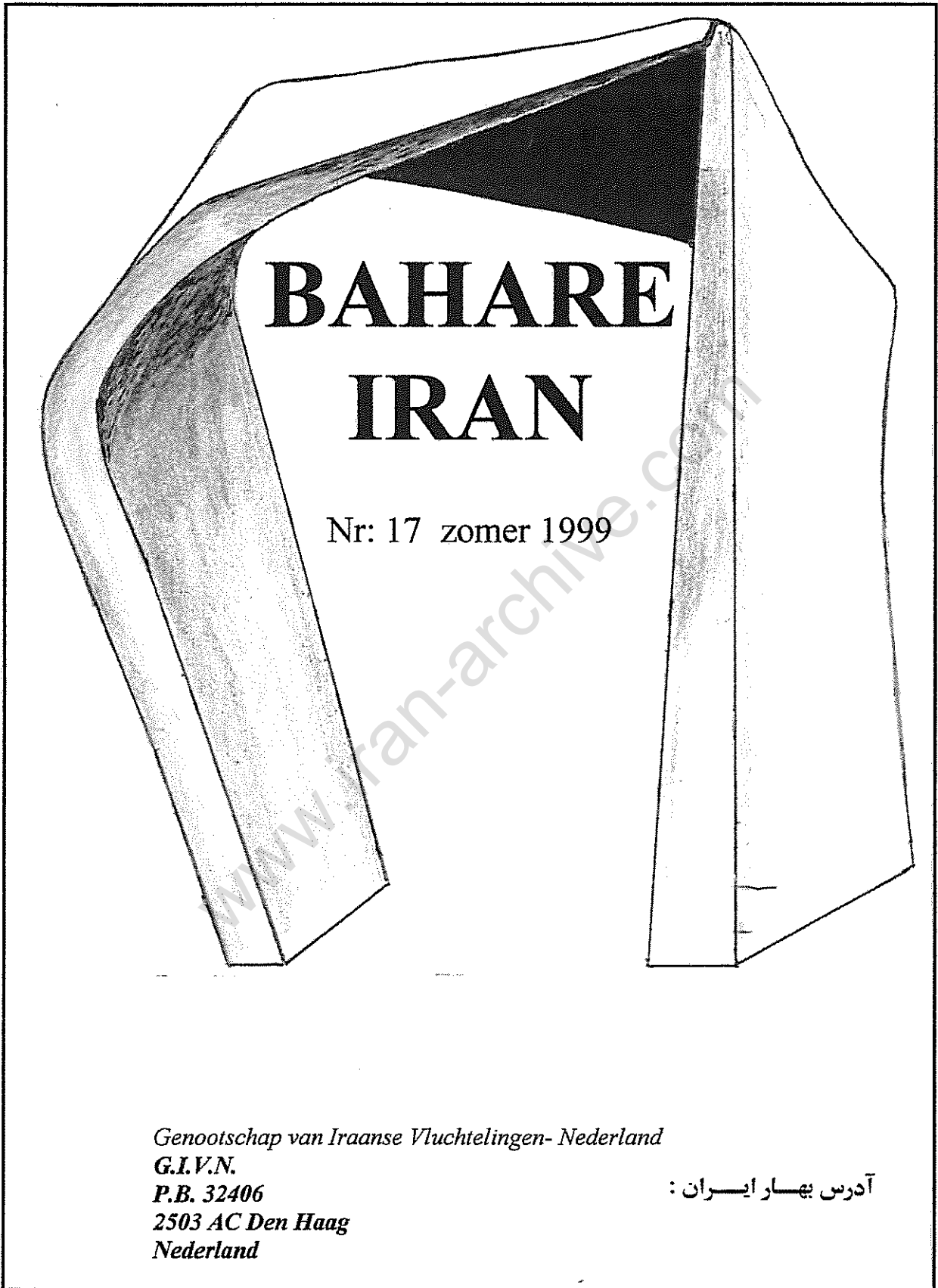
بهای اشتراک سالانه (با احتساب هزینه پست)

G.I.V.N.
P.B. 32406
2503 AC Den Haag
Nederland

اروپا معادل ۲۰ فلورن
آمریکا و کانادا معادل ۱۵ دلار آمریکا
خواهشمندیم بهای اشتراک را مستقیماً به آدرس بهار ایران ارسال نمایید.



گرامی باد خاطره هزاران زندانی سیاسی که
در مرداد ماه ۶۷ در زندانهای رژیم قتل عام شدند



Genootschap van Iraanse Vluchtelingen- Nederland
G.I.V.N.
P.B. 32406
2503 AC Den Haag
Nederland

آدرس بهار ایران :